

کارگران همه کشورها متحد شوید!



اطلاعیه حزب توده ایران به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو: همبستگی با پیکار هدفمند جوانان و دانشجویان میهن با استبداد و ارتجاع! اتحاد، مبارزه، پیروزی امروز هم پرچم مبارزه همه گردان های جنبش مردمی است!

خیزش گسترده توده ها بر ضد حکومت استبدادی حاکم که وارد دوازدهمین هفته شده است، در درون خود حضور گسترده، پرشور، فعال، و آگاهانه جوانان و دانشجویان کشور را دربر داشت و دارد. اعتصاب ها و اعتراض های گسترده دانشجویی در ده ها دانشگاه و مراکز آموزشی کشور با وجود یورش های مداوم و وحشیانه گزمنگان ارتجاع، دستگیری و ادامه در صفحه ۲



شماره ۱۱۷۰، ۱۴ آذر ۱۴۰۱
دوره هشتم، سال سی و نه

ضرورت دقت و هشجاری در جلب همبستگی بین المللی با جنبش مردم ایران

اعتراض هایی که نزدیک به سه ماه پیش در پی قتل مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد شروع شد، اکنون به جنبشی وسیع علیه حکومت دیکتاتوری مذهبی ایران تبدیل شده و این حکومت را در داخل و خارج کشور، در عرصه های متعدد، به چالش کشیده است. سخنان علی خامنه ای در روز ۵ آذر در "دیدار با جمعی از بسیجیان" نشان از آن دارد که سران جمهوری اسلامی در مهار کردن جنبش اعتراضی مردم ناموفق بوده و همچنان در دوراهی عقب نشینی، زیر فشار جنبش مردمی، یا سرکوب وسیع تر سراسری، برای حفظ و بقای دیکتاتوری، وامانده اند. خامنه ای برای ستودن یکی از اهرم های اصلی سرکوب و منفور در جامعه گفت: "در این قضایای اخیر دیدید که بسیجیان مظلوم خودشان مظلوم واقع شدند... من افتخارم این است که بسیجی ام... من دست یکایک شما را می پوسم." خامنه ای سعی کرد نشان دهد که اعتراض های برحق جاری مردم

ادامه در صفحه ۶



۴ آذرماه (۲۵ نوامبر) روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان: خشونت علیه نیمی از جامعه بشری را متوقف کنید!

۴ آذرماه (۲۵ نوامبر) روز جهانی منع خشونت علیه زنان، نقطه عطفی تاریخی در مسیر مبارزات زنان جهان بر ضد خشونت علیه آنان است. چهار خواهر مبارز میرابال (پاتریا، مینروا، ماریا ترزا، و دده) اهل دومینیکن به طور پیگیر بر ضد تروریسم، دیکتاتور حاکم بر دومینیکن، فعال بودند. سه تن از خواهران میرابال در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) به طرز فجیع به دست این دیکتاتور به قتل رسیدند.

ادامه در صفحه ۳

فراخوان برای اعتراض های مردمی و اعتصاب عمومی

در روزهای اخیر و با نزدیک شدن ۱۶ آذر، روز دانشجو و روز تبلور شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی" شماری از نیروهای اجتماعی و تشکل های صنفی کشور پاسخ مثبتی به فراخوان برای اعتراض های سراسری در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر دادند. بسیاری از نهادهای اجتماعی، مدنی و فرهنگی و برخی چهره های مشهور از این رویداد سه روزه اعتراضی حمایت کرده اند. از جمله "شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران" در اطلاعیه ای که روز ۱۲ آذرماه منتشر کرد یادآور شد: "حدود سه ماه از خیزش مردم ایران برای عدالت و آزادی می گذرد. تداوم این خیزش و نیز ریخ و شکنجه و حبس و

ادامه در صفحه ۴

ضمیمه کارگری «نامه مردم»، شماره ۶۶ منتشر شد!

شکست سیاست «ما عقب نشینی نمی کنیم!»
ص ۴
نامه نرگس محمدی به جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر درباره
تعرض جنسی به زنان زندانی
ص ۴
بحران نظام داری و توزیع ناعادلانه آن در جمهوری اسلامی
ص ۵
شرکت نماینده حزب توده ایران در کنفرانس همبستگی بین المللی -
منطقه لیون، فرانسه
ص ۷
آیا در چین نظامی سوسیالیستی برقرار است؟
ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه اطلاعیه حزب توده ایران درباره ...

آزار و شکنجه بسیاری از فعالان دانشجویی، بر نقش مهم و حساس جوانان، دانشجویان، و دانش‌آموزان کشور در این دور از اعتراض‌های گسترده مردمی بر ضد حکومت استبدادی حاکم گواهی روشن است. به‌جرت می‌توان ادعا کرد که در تاریخ معاصر میهن‌مان ایران دانشجویان و جوانان همواره در مبارزه بر ضد حکومت‌های استبدادی حاکم و دولت‌های گوناگون

آن‌ها نقشی مهم و مؤثر داشته‌اند و همچنان دارند و ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نمادی غرورآفرین از این نقش تاریخی است چندان که در مقام روزی برای تجدید عهد مبارزات اتحادجویانه دانشجویی در تاریخ کشور به‌ثبت رسیده است.

سه‌ماه‌ونیم پس از کودتای امپریالیستی و ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌بهشتوانه ایالات متحده و به‌کمک عامل‌های داخلی سرسپرده به استبداد سلطنتی و مأموران

سازمان سیا و سازمان جاسوسی انگلستان، و در اوج دستگیری‌ها، اعدام‌ها و فضای خونین سرکوب‌ها، جنبش دانشجویی ایران به‌ضد تثبیت مجدد دیکتاتوری پادشاهی و در راه استقرار دموکراسی و حاکمیت خلق مبارزه‌ای متحد را سازمان داد که از سوی نیروهای امنیتی رژیم شاه و چاقوکشان‌ش به‌خاک و خون کشیده شد. خون‌های دو دانشجوی مبارز توده‌ای (مصطفی بزرگ‌نیا و مهدی شریعت‌رضوی) و دانشجوی مبارز جنبش ملی (احمد قندچی) که بر صحن دانشگاه ریخته شد درهم‌آمیخت و حماسه ۱۶ آذر، روز دانشجو را آفرید. رژیم پهلوی برای انتقام گرفتن از مبارزه آنان و خفه کردن صدای حق طلبانه دانشجویان که با مبارزه‌شان سکوت گورستانی استیلائی کودتا را درهم شکستند بسیاری از دانشجویان مترقی را دستگیر، شکنجه، و زندانی کرد و به‌تحصیلات دانشگاهی آنان پایان داد، پدیده‌ای که پس از شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دوباره توسط رژیم جمهوری اسلامی بسیار خشن‌تر علیه جوانان و دانشجویان کشور به کار برده شد.

دانشجویان و جوانان ایران همواره خواستار رهایی از اختناق و استبداد، استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی، و ایجاد شرایطی لازم برای پیشرفت‌های علمی و انسانی و حرفه‌ای بودند و با مبارزات سرنوشته‌سازشان در سرنگونی رژیم پادشاهی پهلوی نقشی جدی داشتند. اما حکومت جمهوری اسلامی که طبق مصوبه شورای انقلاب باید "آزادی‌های اساسی را بدون تهدید و تحدید" در دانشگاه‌ها را تضمین می‌کرد، در اردیبهشت‌ماه به "انقلاب فرهنگی" ای خونین ۱۳۵۹ دست زد که در جریان آن ده‌ها دانشجو در محوطه دانشگاه‌ها جان باختند و در پی آن نیز هزاران دانشجوی دگراندیش و مترقی دستگیر و به‌زندانی افتادند یا همراه عده‌ای از استادان با اخراج‌هایی گسترده روبرو شدند.

رژیم با آگاهی از توان عظیم و پویایی فوق‌العاده دانشجویان، تلاش کرد تا با اسلامی کردن دانشگاه‌ها، اسلام بنا به‌قرانت خود، و پاکسازی استادان دگراندیش و مترقی دانشگاه‌ها، دانشجویان را دایره کنترل و نفوذ خود نگه‌دارد، با این حال، با همه سرکوبگری‌ها، کشتارها، محدودیت‌های آزاردهنده روزمره، مستقر کردن نیروهای بسیج در دانشگاه‌ها، برپا کردن کمیته‌های انضباطی و تقشیش عقاید هرروزه قرون‌وسطایی، علم‌ستیزی، رواج خرافه، و ستاره‌دار کردن دانشجویان از جانب رژیم، جنبش دانشجویی با اتکا به سنت‌های مبارزه‌جویانه تاریخی‌اش در برابر خواست‌های نیروهای مرتجع و حاکمیت استبداد تسلیم نشد.

قیام ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ که در جای خود گسترده‌ترین و جدی‌ترین اعتراض‌های دانشجویی پس از استحقاق بیشتر حاکمیت اسلام سیاسی بود، نشان داد که جنبش دانشجویی همچنان یکی از پیرانگیزه‌ترین و پرتوان‌ترین جنبش‌های اجتماعی در مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری است. رویدادهای ۱۸ تیرماه آغاز مرحله نوبتی در حیات جنبش دانشجویی بود. برخلاف تصور رژیم ارتجاعی ولایت فقیه، سرکوب چنایکتارانه و خونین ۱۸

تیرماه نه‌تنها نتوانست جنبش دانشجویی را از صحنه کارزار اعتراضی در جامعه خارج کند، بلکه تشدید و گسترش مبارزه فعالان جنبش دانشجویی را هم سبب شد که یکی از بارزترین برآمد آن حضور گسترده و فعال جنبش دانشجویی در حرکت مهم اعتراضی سال‌های ۸۸ علیه سیاست‌های رژیم به‌ویژه تقلب انتخاباتی برای دوباره به‌کرسی ریاست‌جمهوری نشان‌دهنده چهره ضد ملی بود. با این تفاوت که این بار جوانان و دانشجویان علی‌خامنه‌ای ولی فقیه را هدف مستقیم اعتراض‌های خود قرار دادند که حرکتی کیفی و اعتلایی در این جنبش بود.

هر چند جنبش مردمی در سال ۸۸ با سرکوب خشن مزدوران رژیم روبرو شد و عده کثیری از جوانان و دانشجویان بار دیگر دستگیر، شکنجه، و کشته شدند، ولی جنبش متوقف نماند و بار دیگر در سال‌های ۹۶ و ۹۸ در کنار دیگر نیروهای اجتماعی سربرافراشت و مبارزه‌ای آگاهانه‌تر را به‌پیش برد.

جنبش جوانان از جنبش مردمی میهن‌مان جدا نیست. جوانان و دانشجویان در طبقه‌ها و قشرهای گوناگون اجتماعی

ریشه دارند و خواست‌های‌شان بازتابی است از خواست‌ها و آرزوهای اکثریت مردم. بر اساس برآورده نشدن این خواست‌ها آنان در پیوندی عمیق با دیگر نیروهای اجتماعی در مبارزه با دیکتاتوری حاکم قرار می‌گیرند. در حال حاضر جنبش دانشجویان ضمن مبارزه برای آزادی دانشجویان بازداشت شده و تضمین حقوق دانشجویی، در دعوت به اتحاد خلق‌های گوناگون میهن‌مان در کنار دیگر جنبش‌های اجتماعی، صنفی، و سیاسی کشور به‌صدایی رسا تبدیل شده‌اند. جنبش دانشجویان در بیانیه‌هایی گوناگون در همراهی با جنبش "زن، زندگی، آزادی" و با دفاع از مبارزات و اعتراض‌های به‌حق مردم کردستان و سیستان و بلوچستان، سرکوبگری خونین مردم این مناطق از سوی رژیم را محکوم کرده‌اند. انتخاب شعارهایی مناسب و بر گرفته از واقعیت‌های جامعه و درک درست از شرایط مشخص کنونی از سوی جنبش دانشجویان از پختگی تفکر مبارزاتی دانشجویان نشان دارد. حرکت دانشجویی کنونی با آرمان‌های مبارزه‌جویانه دانشجویان در ۱۶ آذر عجین است و شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی راهنمای عمل این حرکت بوده است.

با وجود اعزاز نیروهای سرکوبگر بسیجی به دانشگاه‌ها برای پادگانی کردن آن‌ها از سوی رژیم، دانشگاه‌ها همچنان سنگر استوار مبارزه با استبداد است. دانشجویان و جوانان بر اساس وضعیت کنونی و در جریان رویارویی با استبداد ولایی حاکم، به‌اتحاد عمل میان همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه بیش از هرزمانی دیگر در حکم یک ضرورت احساس نیاز می‌کنند. در این راستا تدارک اعتصاب‌هایی عمومی در همکاری و هماهنگی با دیگر نیروهای جنبش مردمی به‌ویژه در مؤسسه‌ها و بخش کلیدی بنگاه‌های اقتصادی کلیدی می‌تواند بنیان‌های حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را تا فروپاشی کامل به‌مخاطره اندازد.

در شرایط بغرنج و حساس کنونی که رژیم همه امکاناتش را در جهت خاموش کردن اعتراض‌های مردمی بسیج کرده است مبارزه دلاورانه و تاریخی جنبش دانشجویی در ادامه مبارزه مردم می‌تواند نقشی کلیدی و حساس داشته باشد.

درد آتشین به دانشجویان و دانش‌آموزان کشور که قهرمانانه در بطن جنبش اعتراضی توده‌ها، با شعار زن، زندگی، آزادی، مقابل ماشین سرکوب استبداد ایستاده‌اند!

درد آتشین به جوانان، دانشجویان، و دانش‌آموزان کشور که قهرمانانه در کنار جنبش اعتراضی توده‌ها، در کنار زنان دلیر میهن‌مان، در مقابل ماشین سرکوب استبداد ایستاده‌اند!

گرامی باد ۱۶ آذر، روز دانشجو، روز تجدید عهد با خاطره تابناک همه جان‌باختگان جنبش دانشجویی، روز شعار: اتحاد، مبارزه، پیروزی!

ادامه ۴ آذرماه (۲۵ نوامبر) روز جهانی مبارزه ...

امروزه حضور پرشور زنان و دختران شجاع ایران در صف مقدم جنبش مردمی ضد دیکتاتور و ضد استبدادی ایران با شعار زندگی بخش و خشونت پرهیز "زن، زندگی، آزادی" و تبدیل شدن مطالبه رفع ستم جنسی و جنسیتی از جمله به یکی از مطالبه‌های محوری این جنبش، امید دستاوردی بزرگ به همراه دارد که از هوشیاری جنبش پرتوان زنان ایران نشان دارد و تأکیدی دوباره بر درستی این سخن پرمحتوای مارکس که "آزادی جامعه بدون آزادی زنان امکان پذیر نیست".

خشونت و بسترسازی برای محو آن‌ها را در تغییراتی اساسی در نظام حکومتی کشور و انجام تحول سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی و برپایی حکومتی ملی و دموکراتیک جستجو کرده‌اند و در این راه تا کنون هزینه‌هایی فراوان داده می‌دهند.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران ضمن محکوم کردن خشونت‌های روزافزون دولتی در کشتار مردم بی‌دفاع به‌ویژه کشتار کودکان و نوجوانان یعنی جنایتی فوق تصور که همچنان نیز ادامه دارد و همچنین در ابراز همبستگی با یکبار مردم جان‌به‌لب رسیده برای رسیدن به جامعه‌ای عاری از فقر و خشونت و بر پای حکومتی مردمی، خواستار آن است که در نظام آینده همه قوانین مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان که هم اکنون در میهن ما جاری است، باید بی‌درنگ لغو شوند، از جمله آن‌ها موارد زیرند:

- رفع همه شکل‌های تبعیض و منع خشونت علیه زنان از راه تصویب قوانین حمایتی و گسترش گفتمان رفع انواع خشونت در جامعه و پیوستن ایران به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان و منع خشونت؛

- سلب قیمومیت مردان بر زنان، حق چندهمسری، و حق طلاق یکجانبه برای مردان؛

- الغای همه قوانین مرتبط با جداسازی جنسی و الغای محدودیت‌هایی که به‌صورت قانون بر سر راه تحصیل، کار، ورزش، و هنر زنان ایجاد شده است؛

- تضمین قانونی حق مشارکت کامل زنان در تولید و اداره امور کشور و توانمندسازی زنان، به‌ویژه ایجاد بسترهای مناسب برای دست‌یابی زنان به استقلال اقتصادی،

- گسترش اتحادیه‌ها و سازمان‌های مدنی و غیردولتی در دفاع از حقوق زنان؛

- تأمین آموزش رایگان برای همه؛

- تغییر سن مسئولیت کیفری و سن ازدواج دختران و پسران به ۱۸ سال و ممنوعیت ازدواج کودکان، لغو اعدام از جمله اعدام کودکان؛

- تضمین قانونی برابری حقوق زن و مرد در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه اشتغال، حق مسافرت، انتخاب آزادانه همسر، طلاق، برخورداری از ارث، حق سرپرستی از فرزندان، شهادت دادن در برابر دادگاه، و قضاوت؛

- تضمین قانونی حق زنان بر بدن خویش از جمله در مواردی مانند سقط جنین و حق پوشش اختیاری؛

- پرداخت مزد مساوی به زنان و مردان، در مقابل کار مساوی؛

- برنامه‌ریزی مرکزی برای ایجاد امکان‌های آموزشی تخصصی، به‌منظور دسترسی زنان به درجه‌های علمی در همه سطح‌ها و ارتقای شغلی برابر با مردان؛

رسیدن به خواسته‌های بالا که در شعار زیبا و خشونت‌پرهیز "زن، زندگی، آزادی" نیز تجلی یافته‌اند، در گروی گسترش مبارزه متحد همه گردان‌های جنبش اجتماعی در شرایط فعلی است.

پیروز باد مبارزه متحد زنان و مردان آزاده ایران در راه لغو همه قوانین مغایر با شئون اجتماعی و انسانی زنان، محو هرگونه خشونت و رسیدن به آزادی، صلح، عدالت اجتماعی، و حفظ محیط زیست!

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران

۳ آذر ۱۴۰۱ / ۲۴ نوامبر ۲۰۲۲

کشتار خواهران میرابال این روز را به مناسبتی جهانی در مبارزه علیه خشونت به‌ویژه علیه زنان مبدل کرده است. امروز ۶۲ سال پس از کشتار میرابال‌ها، قتل فجع مهسا امینی ایرانی در میهن مان به‌دست گزندگان رژیم دیکتاتوری ولایتی، به نماد جنبش ضد دیکتاتوری توده‌های به‌جان آمده از فقر، شکاف طبقاتی، و تبعیض جنسیتی در میهن استبداد زده ما تبدیل شده است.

در ۲۵ نوامبر امسال در شرایطی مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان را گرامی می‌داریم که اغلب شهرهای میهن درد کشیده ما، به‌ویژه استان‌های کردستان و سیستان و بلوچستان، در سومین ماه مبارزه حیاتی‌شان با حاکمیتی زن‌ستیز و استبدادی، غرقه در خون و سوگواری فرزندان رشیدشان از جمله ده‌ها کودک و نوجوان جان‌باخته میهن به مبارزه‌شان ادامه می‌دهند. جنبشی که با قتل مهسا امینی و اعتراض به خشونت سیستماتیک جنسیتی با محوریت زنان و شرکت گسترده جوانان، دانشجویان، معلمان، و دیگر لایه‌های زحمتکشان فکری و یدی و شعار فراگیر "زن، زندگی، آزادی" آغاز شد. امروز پایه‌های دیکتاتوری ولایتی را به‌لرزه درآورده و می‌رود تا اسلام سیاسی را به زباله‌دان تاریخ بپردازد.

قتل حکومتی مهسا امینی درعین حال سیاست تحقیرآمیز و زن‌ستیزانه‌ای ظالمانه را در برابر دیده جهانیان به‌نمایش گذاشته که از جانب حاکمیت اسلام سیاسی طی چهار دهه علیه زنان میهن ما اجرا شده است. تشدید تبعیض جنسیتی در کنار تبعیض طبقاتی، به خشونت و آپارتاید جنسی‌ای بی‌سابقه در میهن ما دامن زده است. قتل مهسا امینی در بازداشتگاه نظارت اخلاقی بی‌اخلاق گشت ارشاد و سپس انکار خدعه‌گرانه آن با توسل به هر دروغی که توانستند، تنها نشان دهنده وجهی از این خشونت افسارگسیخته و عریان حاکمیت ولایتی است. درحالی که فرودست‌سازی زنان با اعمال انواع سیاست‌های تبعیض آمیز و ارتجاعی و ترویج و تحمیل و عادی‌سازی این سیاست‌ها در جامعه به اهرم مبانی شرعی و سنتی و تبلیغ ارزش‌های مردسالارانه مانند "تاموس" و تبدیل این فرهنگ و آپسگرها به بخشی جداناپذیر از زندگی روزمره زنان، وجه پنهان خشونت سیستماتیک است که حاکمیت زن‌ستیز رژیم ولایتی علیه زنان ستم‌دیده ایران همواره به‌اجرا گذاشته است.

باین حال، نقش برجسته زنان در مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و انواع خشونت به‌ویژه خشونت دولتی در جامعه مردسالار و زن‌ستیز میهن ما با ابتکارها و روش‌هایی گوناگون از جمله استفاده از مناسبت‌هایی جهانی مثل ۸ مارس، ۲۵ نوامبر و ۱۶ روز "دنیا را نارنجی کن" در این کارزار جهانی، بسیار ستایش‌برانگیز و آموزنده‌اند.

امروزه حضور پرشور زنان و دختران شجاع ایران در صف مقدم جنبش مردمی ضد دیکتاتور و ضد استبدادی ایران با شعار زندگی‌بخش و خشونت‌پرهیز "زن، زندگی، آزادی" و تبدیل شدن مطالبه رفع ستم جنسی و جنسیتی از جمله به یکی از مطالبه‌های محوری این جنبش، امید دستاوردی بزرگ به همراه دارد که از هوشیاری جنبش پرتوان زنان ایران نشان دارد و تأکیدی دوباره بر درستی این سخن پرمحتوای مارکس که "آزادی جامعه بدون آزادی زنان امکان پذیر نیست".

جنبش فراگیر مردمی در اغلب شهرهای میهن ما در ابتدا با قتل مظلومانه مهسا امینی و در اعتراض به حجاب اجباری، این نماد نابرابری و خشونت سیستماتیک جنسیتی علیه زنان، آغاز شد و اکنون در سیر تکاملی و پیش‌رونده‌اش علاوه بر حذف سیاست‌های فرودست‌انگاری و تبعیض و خشونت علیه زنان، فروریزی پایه‌های استبداد رژیم ولایت فقیه و ساختار ضد مردمی و سرایا فاسد آن را هدف خود قرار داده و در این مسیر مبارزه می‌کند.

زنان شجاع و مبارز ایران و همه نیروهای مردمی این جنبش فراگیر به‌درستی واقفند که رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به جامعه‌ای عاری از هر نوع خشونت در گرو استقرار نظام سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی‌ای عادلانه است. به‌همین دلیل زنان ایران حل معضل انواع



در حال کار و مطالعه روی مساله حجاب هستند که نتایج آن تا ۱۵ روز آینده مشخص خواهد شد؛ این تصمیم سازی‌ها باید بر اساس تدبیر صورت بگیرد.

از هر زاویه که به این اظهار نظر منتظری نگاه کرد و حتی اگر آنرا مانور حکومتیان برای خاموش کردن شعله‌های خشم مردم و خصوصاً زنان حاضر در میدان مبارزه ارزیابی کرد "انحلال گشت ارشاد" یک پیروزی برای جنبش مردمی است، و بر این حقیقت تأکید می‌کند که با مبارزه پیگیر و سازمان یافته می‌توان دیکتاتوری حاکم را به عقب نشینی وادار کرد. حکومت کنونی همانند رژیم شاه در دوران اوج گیری جنبش انقلابی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که حکومت با پیدا شدن شکاف‌های جدی در

صوفش و در ماندن از خاموش کردن جنبش اعتراضی توده‌ها حاضر است برای حفظ خود به جنبش امتیاز بدهد و این شکاف‌ها و امتیاز دادن‌ها جنبش را نیرومند و مردم را به ادامه‌ی مبارزه امیدوارتر و مصمم‌تر می‌کند.

نامه نرگس محمدی به جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر درباره تعرض جنسی به زنان زندانی

در روزهای اخیر متن نامه‌ای از خانم "نرگس محمدی" به جاوید رحمان گزارشگر ویژه سازمان ملل، درباره وضعیت فاجعه‌بار زندان‌های حکومت جمهوری اسلامی و تعرض جنسی و آزار و اذیت زندانیان سیاسی زن منتشر شد که نظر به اهمیت آن ما متن این نامه را در اینجا منتشر می‌کنیم

"جناب آقای جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر

۳ دی ماه ۱۳۸۹ در حیط زندان اوین مورد تعرض، هتک حرمت و توهین‌های ماموران و مقامات زندان و امنیتی قرار گرفتم. ۴ دی ماه شکایتی را از داخل زندان زنجان ارائه کردم، اما قوه قضائیه غیر مستقل، جای شاک و متهم را عوض کرد و من به ۲ سال و نیم زندان و ۸۰ ضربه شلاق محکوم شدم و اکنون در حال سپری کردن این محکومیت هستم. پس از آزادی از زندان در ۱۷ مهر ۱۳۹۹، فعالیت علیه این نقض فاحش حقوق بشر را آغاز کردم و فعالیت مدنی و رسانه‌ای‌ام موجب طرح اتهام جدیدی علیه‌ام شد و در پرونده‌های دیگر به موجب این اتهام و سایر اتهامات به ۸ سال و دو ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدم.

از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ در زندان اوین و بند امنیت ۲۰۹ و زندان زنجان شاهد روایت‌های متعدد و هولناکی از زنان زندانی مورد تعرض و تجاوز و هتک حرمت قرار گرفته شده، بوده و متأسفانه این روزها زنانی را در بند زندان اوین دیده‌ام که مورد اذیت و آزار و تعرض حین بازداشت قرار گرفته‌اند.

یکی از آنها دختری است که حین بازداشت مورد تعرض وحشیانه ماموران قرار گرفته بود و وقتی این دختر شکایتی کتبی علیه ماموران را به زندان ارائه کرد و خواهان حضور وکیل و فرستادن به پزشکی قانونی شد و ما نیز در بند زنان طی ۲ روز اعتراض و تجمع کردیم، او را از قرنطینه زندان به بند عمومی ما منتقل نکردند؛ بلکه روز ۵ آذر بعد از ۵ روز نگهداری در قرنطینه از اوین برده شد. این در حالی است که زنی دیگر که مورد اذیت و آزار جنسی در مقابل دختر بچه‌اش قرار گرفته اکنون در بند ما تحت فشار روحی و روانی شدید است. اینجانب به عنوان زنی که علیه تعرض ماموران حکومت شکایت کرده؛ اما ناباورانه به حبس محکوم شده‌ام و از نزدیک شاهد روایت دهها زن زندانی بوده و هستم از جنابعالی تقاضا دارم جهت تحقیق، پاسخگو کردن و محکومیت حکومت و جلوگیری از تداوم این شیوه غیرانسانی برای سرکوب زنان معترض و مخالف و مبارز اقدامی جدی و سریع نمایید.

حزب توده ایران ضمن محکوم کردن مجدد سیاست‌های وحشیانه و ضد انسانی گزندگان رژیم ولایت فقیه و آزار و شکنجه همه زندانیان سیاسی، عقیدتی و مدنی، خصوصاً زنان زندانی همه سازمان‌های مترقی و انساندوست جهان را به اعتراض علیه این سیاست‌های زندانی انسانی فرا می‌خواند.

تأملی بر رویدادهای ایران



ادامه فراخوان ...

خونی که مردم ایران بابت آن پرداخت کرده و می‌کنند، نشان‌دهنده این واقعیت است که نهضت عدالت‌جویی و آزادی‌خواهی مردم ایران از مشروطه تا کنون مسیر تکاملی را پیموده و به اوج خویش نزدیک‌تر می‌شود. مبارزه با هر نوع از دیکتاتوری و زندگی‌خواهی و زندگی‌جویی، در این جنبش، گواه تکامل خواسته‌های منطقی مردم رنج‌دیده و ستم‌دیده ایران در طول بیش از یک سده تلاش آزادی‌خواهانه است. در این میان نوجوانان و جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان نقش کلیدی را در این جنبش ایفا می‌کنند و به درستی تشخیص داده‌اند که قلب جهان مدرن و راه عبور از هر نوع استبداد و رسیدن به برابری و رهایی، خیابان است و بنابراین، قلب تپنده این جنبش را خیابان قرار داده‌اند. در این راه نیز صدها کشته و هزاران زخمی و بازداشتی را تقدیم کرده و شریان خیابان را با خون خویش پر نبض و پر تپش نموده‌اند. آن‌ها با جسارت و خوش‌فهمی و تیزبینی خویش، راه را به ما نشان می‌دهند: «ما از دانش‌آموزانی که کف خیابان خون می‌دهند، آموزش می‌گیریم». «علاوه بر این، ما معلمان نیز طی بیش از بیست سال گذشته و به‌خصوص چند ماه اخیر، هزینه‌های زیادی داده‌ایم. تعداد کثیری از همکاران ما بازداشت و زندانی شده‌اند و تعدادی نیز به خون غلطیده‌اند... امروز که در آستانه روز دانشجو هستیم، این شورا اعلام می‌نماید که از فراخوان‌های اعتراضی افشار مختلف حمایت کرده و از همکاران گرمی درخواست می‌نماییم که در کنار دانشجویان و دانش‌آموزان خود قرار گیرند و حامی آن‌ها باشند. وعده ما روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر سال ۱۴۰۱ همراه با افشار و گروه‌های مختلف در کف خیابان و به طور خاص جلوی دانشگاه‌ها».

توده‌ای‌ها نیز همچنان در کنار جنبش اعتراضی توده‌ها، در کنار زنان، جوانان، دانشجویان، دانش‌آموزان و همه مردم زحمتکش میهن ما برای پیروزی این حرکت‌های اعتراض تمام توان خود را به کار خواهند گرفت.

شکست شعار «ما عقب نشینی نمی‌کنیم!»

هنوز چند روزی از مدعیات رهبر رژیم در مورد اینکه: "معترضان بسیار خفیه‌تر از آن هستند که بتوانند به نظام آسیب برسانند" نگذشته است که حکومت جمهوری اسلامی هراسناک از ادامه اعتراض‌های مردمی و فراخوان برای اعتصاب عمومی در روزهای ۱۴، ۱۵ و ۱۶ آذر از زبان محمدجعفر منتظری، دادستان کل جمهوری اسلامی، انحلال "گشت ارشاد" را اعلام کرد. جعفری در پاسخ به سوال یکی از حاضران که پرسید "چرا گشت ارشاد تعطیل شد"، از جمله گفت: "گشت ارشاد ربطی به قوه قضائیه ندارد و از همان جایی که در گذشته تأسیس شد از همانجا نیز تعطیل شد." منتظری تأکید کرد که "البته قوه قضائیه نظارت‌های خود را بر کنش‌های رفتاری در سطح جامعه ادامه می‌دهد."

اطلاع در مورد تعطیلی گشت ارشاد را باید مانوری حساب شده در مقابل آتش خشم توده‌ها و در راستای بزک کردن دیدگاه واپسگرایانه "اسلام سیاسی" در رابطه با زنان دانست که تغییری در ماهیت و عملکرد دیکتاتوری حاکم نخواهد داد.

رژیم در مقابل اعتراض‌های گسترده مردمی و خصوصاً زنان دلیر میهن ما در هفته‌های اخیر است که پس از قتل مهسا امینی در اعتراض به سیاست‌های زن‌ستیزانه رژیم به خیابان‌ها آمدند.

منتظری ضمن تأکید که رژیم در مورد مساله حجاب که یکی از مسایل اصولی و کلیدی برای رژیم است کوتاه نخواهد آمد روز پنجشنبه ۱۰ آذر ماه گفت: "مجلس و شورای عالی انقلاب اسلامی

بحران نظام دارویی و توزیع ناعادلانه آن در جمهوری اسلامی ایران

روزنامه شرق، ۲۱ آبان ماه ۱۴۰۱، در گزارش میدانی‌اش از نایابی و کمیابی و گرانی چشمگیر دارو در کشور می‌نویسد: "از تعدادی داروخانه سراغ اسپری استنشاقی سیمی‌کورت را می‌گیریم. قیمت ۳۲۰ میکروگرم آن را ۳۸۰ هزار تومان می‌دهند. وقتی می‌گوییم همین اسپری هفته پیش ۸۵ هزار تومان بوده، جواب می‌دهند که الان فقط با این قیمت پیدا می‌شود و اگر تا چند ساعت دیگر معطل کنیم، همین هم تمام می‌شود."

عامل واقعی و اساس کمبودهای همیشگی و مقطعی گرانی و صف‌های طولانی مردم در برابر داروخانه‌ها سیاست‌های اقتصادی و مالی ناسالم خود رژیم حاکم است. ضعف مدیریت، نبود برنامه‌ریزی به وضعی منجر شده‌اند که بیماران و خانواده‌های‌شان را به پستوهای مغازه‌هایی در خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌های شهرهای بزرگ، به‌ویژه تهران، کشانده است که دارو را به قیمت‌هایی گزاف می‌فروشند.

به گزارش روزنامه همدلی، ۲۲ آبان ماه ۱۴۰۱، "علی‌رغم افزایش ۳۰۰، ۴۰۰ و ۷۰۰ درصدی قیمت دارو، بسیاری از اقلام دارویی در کشور با کمبود روبه‌رو شده است. در شرایطی که پیش از این، داروهای بیماری‌های خاص کمیاب بود و گذر افراد برای تأمین آن به خیابان ناصرخسرو می‌افتاد، اما چند مدتی است که این مسئله به داروهای معمولی مانند آنتی‌بیوتیک، سرم و شربت‌های کودکان سرایت کرده و این ماجرا همچنان تداوم دارد. تا جایی که برخی گزارش‌ها از مراجعه بیماران شهرستانی به تهران برای تهیه دارو حکایت دارد." افزون بر این‌ها، باید خاطر نشان ساخت که بیشترین داروی مصرفی و مورد نیاز در سطح کشور آنتی‌بیوتیک‌ها هستند که طبق گزارش‌های انتشار یافته در حدود ۳۱ درصد از کل مصرف دارو در سطح کشور است. به‌علت نبود امکانات بهداشتی مناسب میزان ابتلا به بیماری‌های عفونی بالا است. بعد از آنتی‌بیوتیک‌ها، بیشترین میزان مصرف دارو در کشور ما مربوط به داروهای عصبی است که در حدود ۱۵ درصد از کل مصرف دارو در کشور است. در مرتبه بعدی، مصرف داروهای گوارشی قرار دارد که در حدود ۱۰ درصد مصرف دارو در کشور است.

آمار و ارقام ناقص دولتی ژرفای فاجعه و جنبه‌های متعدد آنچه بر مردم درکل و به‌خصوص کم‌درآمدها در گوشه‌وکنار کشور و در روستاها و حاشیه شهرها می‌گذرد آشکار نمی‌کند. ولی در همین آمارهای غیردقیق هم می‌توان فریاد کودکان و مادران و پدران بسیاری را شنید که داروی درد خود را پیدا نمی‌کنند یا اگر پیدا کنند نمی‌توانند بخرند.

محمد رضا واعظ مهدوی، رئیس انجمن علمی اقتصاد سلامت، می‌گوید: "وضعیت موجود کاملاً قابل پیش‌بینی بود و چند ماه پیش به‌طور مکرر هشدار داده بودیم که حذف ارز دارو و سپردن آن به دست بازار آزاد، شرایط نظام سلامت را بحرانی می‌کند که متأسفانه این اتفاق رخ داد." نگاه کنید به: گزارش روزنامه همدلی، ۲۲ آبان ماه ۱۴۰۱. غلامرضا نوری قزلجه، نایب‌رئیس کمیسیون ویژه جهش و رونق تولید مجلس شورای اسلامی، اعتراف می‌کند که اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زندگی و معیشت مردم را با دشواری‌هایی بسیار جدی مواجه کرده است. به گزارش ایلنا، او می‌گوید: "متأسفانه روند افزایش قیمت‌ها همچنان ادامه دارد و ما هنوز نتوانستیم ترمز افزایش قیمت‌ها را بکشیم." افزایش قیمت‌ها از جمله در بخش درمان و بهداشت، اندوخته‌های ناچیز مردم را بی‌رحمانه و باشتاب می‌بلعد. با توجه به روند افزایش جمعیت کشور تا حدود ۸۵ میلیون نفر و فرار نیروهای متخصص در زمینه بهداشت و درمان، روشن است که امکانات بهداشتی و درمانی موجود به‌خوامت بیشتر می‌گراید. وضعیت بهداشت و درمان در کشور میانگین عمر را پایین آورده است.

چرا دولت‌های رژیم «ولایی» توان کاهش تورم را ندارند؟

بر پایه گزارش بانک مرکزی، تورم در مهرماه سال جاری ۴۴/۷ درصد و بر اساس گزارش مرکز آمار رقم تورم ۴۸/۶ درصد بوده است. بر اساس داده‌های موجود، تورم قیمت مواد خوراکی، آشامیدنی، و دخانیات در آبان ماه ۱۴۰۱ و در شاخص‌هایی نقطه‌ای و سالانه و ماهانه به‌ترتیب به ۶۷/۷،

۶۱/۳، و ۱/۳ درصد رسیده است. همین‌جا لازم است بگوییم که ارائه آمارهای متناقض در جمهوری اسلامی از ناهماهنگی در مراکز متعدد و البته فشارهای سیاسی از سوی دولت‌ها ناشی می‌شوند. این آشفتگی آماری از مانع‌هایی جدی در برنامه‌ریزی دقیق علمی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی است.

تجارت‌نیوز، ۱۵ آبان ماه، در گزارشی درباره تورم موجود نوشت: "روغن مایع با افزایش قیمت ۲۸۹/۱ درصد در بین سایر اقلام خوراکی رکورد [تورم را] زد. روغن نباتی جامد با افزایش ۲۶۵/۴ درصد، سیب‌زمینی با ۱۵۳/۲، ماکارونی با ۱۳۸/۷ درصد، برنج ایرانی درجه یک با ۱۳۸ درصد، سس مایونز با ۱۲۸/۳، مرغ ماشینی با ۱۲۱ درصد، کره پاستوریزه با ۱۰۹/۷ درصد به‌ترتیب بیشترین تورم نقطه به‌نقطه را در مهرماه سال جاری داشتند." هرچند بیش از ۱۱۰ کشور جهان تورم زیر ۱۰ درصد دارند، اما در دولت سیزدهم کسری بودجه ۲۰۰ هزار میلیارد تومانی و افزایش حجم نقدینگی و پایه پولی (یعنی میزان چاپ پول در گردش) باعث شده‌اند تورم ماهانه از شهریور تا مهرماه امسال ۲/۹ درصد رشد کند. کسری بودجه در نهایت استقراض از نظام بانکی را افزایش می‌دهد. استقراض بانکی به چاپ اسکناس بدون پشتوانه و افزایش حجم پول در گردش منجر می‌شود که این نیز به‌سهم خود به تورم افسار گسیخته موجود دامن می‌زند. بودجه سال ۱۴۰۱ را می‌توان نمونه آورد. این بودجه بیش از ۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. استقراض بانکی و چاپ اسکناس بدون پشتوانه برای رفع کسری بودجه دیگر به بیماری‌ای مزمن در نظام بودجه دولت‌های جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

بر پایه محاسبه آماری محققان و کارشناسان اقتصادی، هر ۱۰ میلیارد تومان کسری بودجه دولت یک درصد تورم می‌آفریند. بدین ترتیب، با یک محاسبه ساده می‌توان پی برد که فقط تورم ناشی از کسری بودجه در سال‌های اخیر سر به عددی سه رقمی می‌زند. به‌دیگر سخن، مردم در یک سال ونیم عمر دولت سیزدهم به‌طور متوسط باید ۲۰ درصد فشار تورمی‌ای که فقط از کسری بودجه ناشی می‌شود را تحمل کنند. مهدی پازوکی می‌گوید: "دولتی که به‌گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه ۲۰۰ هزار میلیارد تومان کسری در بودجه دارد چطور می‌تواند به هزینه‌های دولت اضافه کند و حقوق و دستمزد را افزایش دهد."

وجود نقدینگی عظیم در برابر بودجه عمومی کشور و عملکرد آن در درجه اول در بخش خدمات سرچشمه افزایش تورم و گرانی است. به‌ویژه آنکه بخش خدمات اهرم‌هایی بسیار پراهمیت در اقتصاد کشور از جمله در زمینه صادرات و واردات و توزیع کالاها و خدمات در داخل کشور در اختیار دارد.

همین‌جا باید خاطر نشان ساخت که نقدینگی عظیم بخش خصوصی به یکی از بزرگ‌ترین مانع‌ها در برابر هرگونه برنامه‌ریزی و رشد مستقل اقتصادی تبدیل شده است. بهره‌برداری از این نقدینگی به‌خصوص در امور غیرتولیدی، قیمت هر کالا را به‌دست مشتی نقدینه‌دار می‌سپرد که درواقع "قدرت‌های عظیم اقتصادی"، "دولت‌های اقتصادی" یا "قیمت‌گذاران نامرئی" اند. رئیس بانک مرکزی رژیم "ولایی" روز یکشنبه ۱۳ شهریورماه ۱۴۰۱ اعلام کرده بود که امسال نیز رشد ۳۰ درصدی نقدینگی پیش‌بینی می‌شود.

بر اساس گزارش بانک مرکزی، بدهی‌های دولت به بانک‌ها در تیرماه امسال نسبت به ماه مشابه پارسال نزدیک به ۱۵ درصد و بدهی شرکت‌های دولتی به بانک‌ها حدود ۲۹ درصد رشد داشته‌اند. اختلاف آماری که این گزارش نسبت به گزارش‌های قبلی داشته بر این اساس است که بدهی دولت به بانک مرکزی نیز اگرچه ۷ درصد کاهش یافته اما بدهی شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی به بانک مرکزی در این مدت نزدیک به ۴۰ درصد افزایش داشته است. علاوه بر این، بدهی‌های خارجی کشور در تیرماه امسال ۷ میلیارد و ۱۷۳ میلیون دلار بوده است که یک‌چهارم آن در کوتاه‌مدت باید بازپرداخت شود.

حزب توده ایران سیاست‌ها و سمت‌گیری‌های اقتصادی دولت سیزدهم را ادامه همان سیاست‌های مخرب و ضد مردمی گذشته رژیم می‌داند که اتفاقاً همان چهره‌های سیاست‌گذار زیر نظر بیت رهبری این سیاست‌ها و سمت‌گیری‌ها را تدوین و هدایت می‌کنند. تنها راه نجات کشور در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی میهن ما از وضعیت کنونی، تشدید مبارزه برای برچیدن بساط رژیم "ولایت فقیه" و استقرار آزادی و حکومت مردمی در ایران است.

ادامه ضرورت دقت و هشپاری در جلب ...

مسئله‌ای فرعی، و در عوض مذاکره کردن یا نکردن با آمریکا موضوع اصلی است. طبق روال معمول، وی در تلاشی مذبحخانه برای انحراف افکار عمومی به سوی عوامل خارجی، گفت: "مذاکره مشکل ما را با آمریکا حل نمی‌کند، بلکه باج دادن دائم حل می‌کند."

اما باید گفت که در این عرصه، خامنه‌ای و دستگاه امنیتی-رسانه‌یی جمهوری اسلامی بر طبل خالی می‌کوبند، زیرا دیگر به هیچ شکل نمی‌توان بحران‌های چندوجهی داخلی و تضاد آشتی‌ناپذیر مردم با حکومت اسلامی را زیر پوشش "عامل خارجی" پنهان کرد. اطلاعات هک شده از سرورهای خبرگزاری فارس در اوایل آذر که به مکالمات و ارزیابی‌های فرماندهان ارشد سپاه از اوضاع کنونی مربوط بود نشان می‌دهد که سران حکومت و دستگاه‌های امنیتی و سروکوبگر و اتاق‌های فکر آنها خوب می‌دانند که شکاف بین حکومت و اکثریت مردم و به‌ویژه طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان اکنون گسترده‌تر و عمیق‌تر شده است.

از این رو، جمهوری اسلامی برای هر دو راهی که در برابرش قرار گرفته است - عقب‌نشینی یا سرکوب شدیدتر - خود را آماده و پیامدهای هر کدام را می‌آزماید. از یک سو، حمله‌های بی‌رحمانه و خونین به مردم مهاباد، جوانرود، سنندج، و پیرانشهر، با تایید شخص خامنه‌ای، آزمونی بود برای اینکه توان نیروهای نظامی سروکوبگر به نمایش گذاشته شود. از سوی دیگر، دیدار علی شمشخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، غلامحسین اژه‌ای، رئیس قوه قضاییه، و ابراهیم رئیسی با گروهی از اصلاح‌طلبان حکومتی را می‌توان آزمایش و تمرین دیگری در عرصه برخی عقب‌نشینی‌ها و تغییرهای شکلی حساب‌شده دیکتاتوری حاکم به‌منظور مهار کردن جنبش اعتراضی جاری دانست. در این ارتباط سخنان ابهام‌آمیز محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، در مورد "تعطیلی گشت ارشاد" را باید مانوری حساب شده در راستای بزک کردن دیدگاه واپسگرایانه "اسلام سیاسی" در رابطه با زنان دانست که تغییری در ماهیت و عملکرد دیکتاتوری حاکم نخواهد داد.

به همین علت است که رسانه‌های اصلاح‌طلب و نظریه‌پردازان آنها، از سر مصلحت‌جویی و برای تضمین "بقای نظام"، درباره یورش خونین نیروهای نظامی به مردم شهرهای کردستان گزارش یا تحلیلی ارائه نمی‌دهند، اما در مورد گزینه تغییرهای شکلی و عقب‌نشینی اجباری حکومت - آن هم از راه به‌کارگیری اصلاح‌طلبان حکومتی - انواع تفسیرهای خوش‌بینانه منتشر می‌کنند. اصلاح‌طلبان حکومتی از اینکه نشریه "صبح صادق"، یکی از نشریه‌های اصلی امنیتی-رسانه‌یی سپاه، صحبت‌ها و توصیه‌های بی‌فایده و بی‌خاصیت اخیر محمد خاتمی در مورد جنبش اعتراضی را بازنتاب داده است به وجد آمده‌اند. اعتماد آنلاین از قول نشریه سپاه می‌نویسد: "سیدمحمد خاتمی می‌تواند با ایجاد تفاهم در طیف اصلاحات، با پُررنگ کردن مرزبندی با دشمنان ملت ایران، زمینه گفت‌وگو را فراهم کند." واقعیت آن است که این تلاش‌ها برای ایجاد "وحدت ملی" یا "تزدیک کردن مردم به حکومت" تلاش‌هایی عبث‌اند، مانند آنچه پیش از این، در سال‌های گذشته، بارها تجربه و با شکست مواجه شده است. امروزه، در نزد افکار عمومی جامعه، ورود اصلاح‌طلبان حکومتی به صحنه به معنای استفاده سران حکومت اسلامی از سوپاپ اطمینان برای آرام و مهار کردن جنبش مردمی و سرپوش گذاشتن بر خواست‌های مردم جنبش است. تضاد آشتی‌ناپذیر بین خواست‌های مردم برای تغییرهای بنیادین سیاسی-اجتماعی-اقتصادی از یک سو، و ادامه حاکمیت مطلق ولایت فقیه و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، چنان عریان است که دیگر با این گونه ترفندها، به کمک اصلاح‌طلبان حکومتی، حل‌شدنی نیست. پیام اخیر نرگس محمدی، زندانی سیاسی و فعال حقوق بشر، به‌درستی بر این واقعیت انگشت می‌گذارد: "گذار از نظام، خواست مردم ایران است."

بازگشت احتمالی اصلاح‌طلبان حکومتی به صحنه سیاسی کشور تا حدی برای مقابله با فشارهای بین‌المللی در زمینه نقض اساسی حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی و فردی در جمهوری اسلامی ایران است. از این تغییر صوری ممکن است به منظور بزک کردن جمهوری اسلامی ایران نزد محافل خاصی در کشورهای غربی بهره‌برداری شود و تا

توضیح اینکه آمریکا در تمام معادلات بین‌المللی همواره به شکل‌های گوناگون به دنبال تداوم موقعیت سلطه‌گرانه‌اش در پهنه جهانی بوده است. همین امر موجب واکنش‌ها و سمت‌گیری‌های دولت‌های دیگر بر مبنای منطق نادرست "دشمن دشمن من دوست من است" شده است. به نظر ما، مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه ضددیکتاتوری را باید با توجه شرایط خاص هر کشور هم‌زمان به پیش برد. نمی‌شود مبارزه ضددیکتاتوری را ندیده گرفت و قربانی مبارزه ضدامپریالیستی کرد، یا برعکس، برای مبارزه ضددیکتاتوری دست از مبارزه ضدامپریالیستی برداشت و آن را نادیده گرفت.

اندازه‌های هم اثر داشته باشد. اما در صحنه دفاع از حقوق بشر در داخل کشور، اصلاح‌طلبان حکومتی در چشم اکثریت مردم ایران دیگر محلی از اعراب ندارند و سازشکاری آنها با دیکتاتوری آشکار شده است.

امروزه، نقش نیروهای سیاسی، نهادها و منابع مادی آنها، و چگونگی سازمان‌دهی آنها در خارج از کشور به‌نحوی که بتوانند "به نفع مردم ایران" دیکتاتوری مذهبی حاکم را از سروکوبگری‌های خشن و خونین، اعدام‌ها، و نقض حقوق باز دارند و وادار به عقب‌نشینی کنند، به موضوع بسیار مهمی تبدیل شده است. در این مورد، حزب توده ایران همواره در نشست‌های نیروهای مترقی جهان با تأکید بر اصل دخالت نکردن نیروهای خارجی، در آگاهی‌رسانی درباره وضعیت دهشتناک حقوق بشر و بی‌عدالتی اجتماعی-اقتصادی در ایران، و جلب حمایت‌های بین‌المللی از جنبش مردمی ایران، کوشیده است و خواهد کوشید.

در خارج از کشور، به‌ویژه به اتکای اتحاد عمل نیروهای مترقی ایران، به‌ویژه در جبهه‌ای متحد، بی‌تردید می‌توان قدم‌های بیشتر و بزرگ‌تری برای جلب همبستگی بین‌المللی با مبارزه جاری مردم ایران سازمان داد که به سهم خود می‌تواند به تغییر توازن نیروها به نفع جنبش مردمی ضددیکتاتوری باشد. بی‌شک باید در این راه کوشید. برای مثال، قطعنامه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در روز پنجشنبه سوم آذر در مورد تشکیل "کمیته حقیقت‌یاب" می‌تواند گامی بسیار مهم در این راه باشد. تجربه‌های دردناک گذشته نشان می‌دهد که فعالان و نیروهای ترقی‌خواه و آزادی‌خواه ایران در این گونه حرکت‌های بین‌المللی، که دولت‌های قدرتمند خارجی نیز بر پایه منافعتشان در آن شرکت می‌کنند و اثرگذار هستند، باید دقت و هشپاری ویژه‌ای به خرج دهند تا بتوان از انحراف مسیر جنبش به سوی منافع قدرت‌های خارجی جلوگیری کرد.

حرکت‌های مزورانه و بسیار مخرب کشورهای امپریالیستی زیر پوشش "دفاع از حقوق بشر"، به‌خصوص در منطقه خاورمیانه، عاملی همیشگی و اثرگذار در معادلات بین‌المللی بوده است، و خواهد بود، که همیشه با تحریم‌های اقتصادی، مداخلات نظامی، تهاجم سازماندهی شده رسانه‌ای با هدف ایجاد بی‌ثباتی همراه بوده که به تباهی زندگی مردم منجر شده است. این شکل دروغین "دفاع از حقوق بشر"، همراه با تأثیر مخرب معادلات کلان بین‌المللی و مواضع قدرت‌های بزرگ جهان، در بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد درباره حق حاکمیت ملی کشورها و تأمین حقوق بشر اثری منفی داشته است. برای مثال، در نشست‌های اخیر شورای حقوق بشر و شورای امنیت سازمان ملل متحد، موضع اشتباه دولت‌های مانند چین و روسیه در مورد اعتراض‌های جاری مردم ایران و سروکوبگری جمهوری اسلامی ناشی از همین کنش و واکنش‌های بین قدرت‌های جهان است. توضیح اینکه آمریکا در تمام معادلات بین‌المللی همواره به شکل‌های گوناگون به دنبال تداوم موقعیت سلطه‌گرانه‌اش در پهنه جهانی بوده است. همین امر موجب واکنش‌ها و سمت‌گیری‌های دولت‌های دیگر بر مبنای منطق نادرست "دشمن دشمن من دوست من است" شده است. به نظر ما، مبارزه ضدامپریالیستی و مبارزه ضددیکتاتوری را باید با توجه شرایط خاص هر کشور هم‌زمان به پیش برد. نمی‌شود مبارزه ضددیکتاتوری را ندیده گرفت و قربانی مبارزه ضدامپریالیستی کرد، یا برعکس، برای مبارزه ضددیکتاتوری دست از مبارزه ضدامپریالیستی برداشت و آن را نادیده گرفت.

از دیدگاه ما، اظهارنظرهای اخیر نمایندگان برخی از دولت‌ها در سازمان ملل متحد درباره جنبش اعتراضی مردم، مبنی بر اینکه "دولت ایران می‌تواند مسائل خودش را حل کند"، اشتباه سیاسی و دور از واقعیت‌های ایران است. دیکتاتوری حاکم بر ایران خودش مشکل و مسئله اصلی در ایران است و حل این مسئله فقط و فقط در توان و بر عهده مردم و نیروهای مترقی و ملی ایران است که در مبارزه ضددیکتاتوری با حکومت مذهبی ایران خواهند



شرکت نماینده حزب توده ایران در کنفرانس همبستگی بین‌المللی - منطقه لیون، فرانسه

مبارزه مردم ایران و ادامه جنبش زن، زندگی، آزادی یکی از مضمون‌های دهمین نشست همبستگی بین‌المللی کمونیست‌های فرانسوی در منطقه لیون بود که ۱۰ تا ۱۲ نوامبر/۱۹ تا ۲۱ آبان‌ماه ۱۴۰۱ در سالن اجتماعی به‌نام "ژولیت کوری" در شهر کارگری ونسیون برگزار شد. این کنفرانس که ابتکاری ویژه و مضمون اصلی‌اش "انترناسیونالیسم" است، از ۱۲ سال پیش هر سال در پاییز در این منطقه برگزار می‌شود و از سوی کمونیست‌های شهرها و استان‌های پیرامون کلان شهر لیون از آن حمایت و استقبال می‌شود. در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱ / ۱۳۹۹-۱۴۰۰ به دلیل همه‌گیری کووید-۱۹ برگزاری این کنفرانس ممکن نشد. اینکه شهرداری ونسیو و مقام‌های شهری از برگزاری این کنفرانس حمایت می‌کنند ادامه این ابتکار بسیار موفق را ممکن کرده است. معاون شهردار خود از میزبانان و مجریان اصلی این کنفرانس بود. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به دعوت سازمان حزب کمونیست فرانسه در ونسیون یکی از سخنرانان اصلی این کنفرانس بود. او در طول اقامتش با شهردار و فعالان کمونیست در این شهر ملاقات و گفتگو کرد. همبستگی با مبارزات مردم ایران و به‌ویژه زنان و جوانان و آشنایی با تحلیل و برداشت‌های حزب توده ایران در ارتباط با جنبش زن، زندگی، آزادی، خطرهایی که این جنبش را تهدید می‌کند، و آینده این جنبش موضوع سخنرانی نماینده حزب‌مان در این کنفرانس و گفتگوی او با شرکت‌کنندگان آن بود.

در این کنفرانس نمایندگان حزب‌ها و جنبش‌های کمونیستی و ترقی‌خواه بیش از ۱۰ کشور جهان از جمله مالی، الجزایر، ایتالیا، برزیل، شیلی، کوبا، جمهوری خلق چین، و ایران شرکت داشتند و سخنرانی کردند. سخنرانان در چهار گروه مختلف دربارهٔ ۱. مبارزات مردمی با راست افراطی، ۲. آفریقا و توسعه جهان، ۳. صلح و سوسیالیسم، ۴. جنبش‌های همبستگی با مبارزهٔ خلق‌ها در الجزایر و ایران، بحث‌هایی بسیار درخورد توجه پیش کشیدند. رفیق اوتو وایلنت بریاس، سفیر کوبا در فرانسه، و رفیق پائو ژائو از جمهوری خلق چین در گروه "صلح و سوسیالیسم" سخنرانی کردند. نماینده کمیته مرکزی حزب‌مان سخنران اصلی گروه جنبش‌های همبستگی بود و در اهمیت همبستگی با جنبش مردم ایران که با پرچم زن، زندگی، آزادی در تمامی شهرها و استان‌های ایران مردم را به‌خوابان‌ها و رویارویی با رژیم دیکتاتوری ولایی حاکم کشانده است موضع‌گیری‌های تحلیلی حزب توده ایران را تشریح کرد.

چرا همبستگی نیروهای چپ و ترقی‌خواهان جهان با تحول‌های ایران ضروری است!

در ابتدا وظیفه دارم که از جانب حزب توده ایران از دعوت کمونیست‌های فرانسوی در ونسیو برای شرکت و سخنرانی در این کنفرانس همبستگی جالب، آموزنده، و به‌لحاظ زمانی کاملاً به‌موقع شرکت کنم از حزب شما تشکر کنم. در سال‌های دهه‌های اخیر این نخستین بار است که با دعوت رفقای کمونیست فرانسوی فرصتی چنین مناسب برای ارائه پیام و تحلیل‌های حزب توده ایران در زمینهٔ تحولات میهن‌مان به‌طورحضور می‌تواند ممکن می‌شود. من از مهمان‌نوازی رفقای ونسیو بسیار متشکرم.

به دلیل شرایط ویژه ژئوپولیتیک (جغرافیای سیاسی) و این حقیقت که کشور ایران مهم‌ترین پل ارتباطی سه قاره جهان، آسیا، آفریقا، و اروپا است، این امر از سوی تحلیلگران جدی جهان پذیرفته شده است که روی دادن هر تحولی مهم در ایران در واقع می‌تواند تغییری اساسی در غرب آسیا و منطقه موسوم به خاورمیانه را موجب شود. آنچه در اواخر سال‌های دهه ۱۹۴۰ / ۱۳۲۰ و ابتدای سال‌های دهه ۱۹۵۰ / ۱۳۳۰ در ارتباط با جنبش ملی شدن نفت و کوشش برای گذار از دیکتاتوری شاه در سال‌های بعد از پایان جنگ دوم جهانی در خاورمیانه و شمال آفریقا شکل گرفت، و همچنین دامنه و عمق تأثیر انقلاب ملی دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ در سراسر کشورهای خاورمیانه این ارتباط را به‌روشنی نشان می‌دهد.

تحول‌های ترقی‌خواهانه در ایران می‌تواند توازن قوا در جهان را تغییر دهد و تأثیرهایی مهم و مثبت بر آینده مبارزه برای صلح، دموکراسی، پیشرفت، و عدالت اجتماعی نه فقط در منطقه خاورمیانه بلکه در جهان داشته باشد.

جنبش اعتراضی کنونی در ایران را باید در متن مبارزات بیش از چهار دهه اخیر در کشور در مقابله با ارتجاع حاکم دید و ارزیابی کرد. شکست انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به دلیل روی برگرداندن رهبران مذهبی از شعارهای انقلاب و انجام

توافق‌هایی پنهانی با امپریالیسم و کارگزاران سیستم سرمایه‌داری جهانی شالوده‌بهرانی عمیق شده است که تنها راه غلبه بر آن گذار از رژیم اسلام‌گرایی کنونی و بنابه اعلام حزب توده ایران برپایی جمهوری‌ای ملی و دموکراتیک است. مردم ایران در پرده‌ترین حضورهای اعتراضی‌شان در ۱۲ سال اخیر یعنی در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۶، و ۱۳۹۸ و در حال حاضر از شهریورماه امسال در جنبش‌هایی توده‌ای و شرکت طبقه‌ها و قشرهای مختلف مردم شامل همه گردان‌های جنبش اجتماعی به‌ویژه زنان، جوانان، دانشجویان، کارگران، و زحمتکشان تضاد منافع‌شان را با رژیم اسلام‌گرایی حاکم به‌نمایش گذارده‌اند. رژیم حاکم بر ایران با نقض همه کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی با تظاهر کنندگان که به‌طور صلح‌آمیز و برپایه حق مدنی‌شان مطالبات قانونی خود را مطرح می‌کنند، جنگی خونین به‌وسیله نیروها و مزدوران تا دندان مسلحش با مردم به‌راه انداخته است.

مردم و معترضان خواستار دستیابی به حقوق بنیادی انسانی و دموکراتیک خود و برقراری عدالت اجتماعی‌اند و به‌صراحت پایان دادن به دیکتاتوری دین‌سالار حاکم را خواهان‌اند. خیزش اعتراضی کنونی به‌روشنی نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق مردم ایران دست رد به سینه دیکتاتوری حاکم زده‌اند و طرد استیلاهای احکام ارتجاعی‌اش بر امور زندگی‌شان از خواست‌های اصلی‌شان است. زنان و دانشجویان و جوانان در پیشاپیش صف‌های این مبارزه قرار دارند.

می‌بایست به این مسئله مهم اشاره کنم که معمولاً در تحلیل وضعیت ایران کمتر به آن توجه می‌شود و آن نقش و سهم کلیدی اسلام سیاسی در شکل‌گیری تحول‌های ایران در چهار دهه اخیر و کشورهای منطقه است. این عامل معمولاً یا نادیده گرفته می‌شود یا کاملاً اشتباه درک یا معرفی می‌شود. بنابراین، اجازه می‌خواهم که در این بخش از سخنانم بر نقش و اثر منفی و فاجعه‌بار "اسلام سیاسی" در کشورهای منطقه تمرکز کنم. به‌جرت می‌توان گفت که وضعیت اکثر مردم، به‌ویژه طبقه کارگر، زنان، و جوانان، تقریباً در همه کشورهای منطقه در دهه‌های اخیر وخیم‌تر شده است. اوضاع در این کشورها پس از چند دهه مبارزه با دیکتاتوری و امپریالیسم، در زمینه‌های صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و حقوق بشر و برقراری دموکراسی همچنان رو به‌وخامت داشته و به‌فقرتر رفته است. سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا نهنها پیشرفت چندانی در این کشورها حاصل نشده است، بلکه نیروهای ارتجاع، یعنی طیف‌های مختلف جنبش‌های اسلام‌گرا، برتری‌های سیاسی و ایدئولوژیک و اقتصادی‌ای معین هم به‌دستی آورده‌اند؟

ما علاوه بر اینکه باید میراث امپریالیسم و سیاست‌های کنونی آن را بشناسیم، باید برداشت خود از تجربه‌های تاریخی را نیز مجدداً بررسی کنیم و عامل‌های محلی دیگر را که همچون مانع عمل می‌کنند شناسایی کنیم. این مانع‌ها نهنها در راه رسیدن به هدف‌های واقعی ترقی‌خواهانه وجود دارند، بلکه در واقع از پیشرفت‌هایی هرچند کوچک هم در زندگی روزمره اجتماعی اقتصادی و حقوق اجتماعی مردم جلوگیری می‌کنند. واضح است که بدون بهبود پایدار و اساسی بافت‌های اجتماعی این کشورها، نیروهای چپ و مترقی برای هموار کردن راه به سوی دگرگونی‌های اساسی بخت اندکی خواهند داشت. این امر نهنها در تحول بلندمدت به‌سوی سوسیالیسم، بلکه در مسیر تحقق دستاوردهای اساسی در روند تغییرات ملی و دموکراتیک و حفظ آن‌ها نیز صدق می‌کند. در غیر این صورت، وضعیت بحران و وخامت اوضاع اجتماعی ادامه خواهد داشت.

کنگرهٔ هفتم حزب توده ایران در خردادماه ۱۴۰۱ در اسناد مصوب خود تصریح می‌کند: "در این مقطع زمانی، انقلاب ملی-دموکراتیک تنها وسیله برای گذار ایران از چنگال دیکتاتوری به مرحله‌ای است که بتواند در آن دگرگونی‌های بنیادی ضروری را به‌دست مردم و برای تأمین منافع مردم تحقق بخشید، و درنهایت، زمینه ساختن سوسیالیسم در ایران را آماده کرد. ... سلطه رژیم ولایی و اسلام سیاسی بر ایران از زمان شکست انقلاب مردمی ۱۳۵۷ در اوایل دههٔ ۱۳۶۰، مانع ایجاد دگرگونی‌های بنیادی ضروری در ایران برای تضمین صلح و حاکمیت ملی، تأمین حقوق و آزادی‌های

همبستگی با مبارزات مردم ایران

حمایت جرمی کوربین، نماینده ترقی خواه پارلمان بریتانیا و رهبر سابق حزب کارگر بریتانیا، از جنبش اعتراضی مردم ایران

در پاسخ به فراخوان شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد برای برگزاری جلسه‌ای ویژه درباره وضعیت وخیم حقوق بشر در ایران و سرکوب همه‌جانبه و وحشیانه جنبش اعتراضی جاری، جرمی کوربین با ارسال یک کلیپ ویدئویی به دفتر ژنو شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، با مبارزه زنان و جوانان و اقلیت‌های ملی ایران اعلام همبستگی و از خواست‌های آنها حمایت کرد. جرمی کوربین فعال ترقی خواه و هوادار صلح و عدالت اجتماعی است که پایگاه اجتماعی وسیعی در میان نیروهای دموکراتیک و چپ بریتانیا دارد. وی همچنین از رهبران سازمان "لیبریشن" (لیبراسیون) است که عضویت مشاور شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد را دارد. متن این پیام ویدئویی چنین است: "جنبش مطالباتی ماه‌های اخیر برای تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایران، از اعتراضی مردمی به رهبری میلیون‌ها زن شجاع، به خیزشی توده‌یی فرارویدیده است که در اکنون در سراسر جهان شناخته شده است. این خیزش خواستار تحول کامل جامعه‌ای است که زیر کنترل شدید پلیس امنیت اخلاقی [گشت ارشاد] خشن و سرکوبگر است.

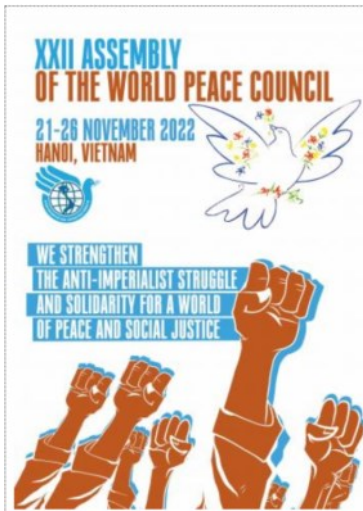
مبارزه برای حقوق و حمایت‌های نوین از زنان را نمی‌توان نادیده گرفت. در جایی که زنان و اقلیت‌های قومی به طور تاریخی محروم مانده و مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، دیگر راهی برای بازگشت به گذشته وجود ندارد و همه ما باید نقش خود را در پیشبرد این هدف [خیزش مردمی] ایفا کنیم. این امر به معنای در پیش گرفتن رویکردی جمعی و همه‌جانبه است: همراه شدن سازمان ملل متحد با ایران برای بهبود جدی وضعیت حقوق بشر، پایان دادن به سرکوب اقلیت‌های ملی، و تلاش برای پایان دادن به حملات وحشتناک نظامی به کردستان. ما از طریق گفت‌وگو، همکاری، و به رسمیت شناختن یک گروه حقوق بشری برای حفاظت از حقوق و آزادی‌هایی که در مبارزات سخت به دست آمده است، می‌توانیم به اعمال مجازات اعدام و تبعیض [در ایران] پایان دهیم. ما این فرصت را داریم که به ده‌ها سال سرکوب، حمله به کردها، و محروم کردن آنها از زبان و فرهنگ خودشان پایان دهیم. این حقوق اساسی باید در قانون گنجانده شوند و از آنها محافظت شود. همچنین، ما باید روندی سازنده را تأمین کنیم که در نهایت ایران را به شرکت در پیمان منع سلاح‌های هسته‌یی متعهد کند. در عین حال، همه طرف‌های ۱+۵ باید چارچوب توافق هسته‌یی ایران را رعایت کنند. ما باید از این فرصت استفاده کرده و به تلاش خستگی‌ناپذیر برای رسیدن به جهانی برخوردار از صلح پایدار جهانی و عدالت اجتماعی برای همه مجدانه ادامه دهیم."

همبستگی شورای جهانی صلح با مبارزه مردم ایران

بیست‌ودومین مجمع عمومی (کنگره) شورای جهانی صلح در روزهای ۲۲ تا ۲۴ نوامبر (۱ تا ۳ آذر) امسال به میزبانی «کمیته صلح ویتنام» در شهر هانوی، پایتخت جمهوری سوسیالیستی ویتنام، برگزار شد.

مجمع عمومی پس از سه روز گفت‌وگو و تبادل نظر و تصویب بیانیه نهایی و انتخاب رهبری جدید این نهاد مهم جنبش جهانی مبارزه برای صلح به کار خود پایان داد. در بخشی از بیانیه نهایی کنگره آمده است:

"ما همبستگی خود را با مردم ایران و مبارزه آنها برای حقوق اجتماعی، سیاسی، و مدنی و عدالت اجتماعی اعلام می‌کنیم و اقدامات سرکوبگرانه اخیر دستگاه امنیتی [حکومت] علیه زنان، جوانان، و زحمتکشان را قاطعانه محکوم می‌کنیم. شورای جهانی صلح (WPC) از حق زنان در ایران و سراسر جهان برای تصمیم‌گیری در مورد زندگی و موضوع‌های شخصی و اجتماعی خود، از جمله تصمیم‌گیری در مورد انتخاب پوشش، حمایت می‌کند. ما با بهره‌برداری قدرت‌های غربی از وضعیت موجود برای به راه انداختن "انقلاب‌های مخملی" و سوءاستفاده از این پدیده به سود برنامه‌های خود مخالفیم. ما با هرگونه مداخله خارجی در ایران، از جمله تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی و بانکی که بیش از همه به مردم ایران آسیب می‌رساند، قاطعانه مخالفت می‌کنیم. تصمیم‌گیری در مورد زندگی و آینده مردم ایران فقط و فقط به عهده خود مردم ایران است. ما با هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه، از جمله ایران، جداً مخالفیم. همه کشورهای و ملت‌های منطقه می‌توانند اختلاف‌های بین خود را از راه گفت‌وگو، دیپلماسی، و تلاش‌های سیاسی، بدون دخالت قدرت خارجی، حل کنند. در گزارش هماهنگ‌کننده کمیته خاورمیانه شورای جهانی صلح [که سازمان‌های صلح ۱۲ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر می‌گیرد] به بیست‌ودومین مجمع عمومی این شورا، در ارتباط با ایران آمده



است: "شکست مذاکرات درباره توافق هسته‌یی با ایران پس از خروج ناگهانی آمریکا از آن توافق در سال ۲۰۱۸ بار دیگر خطر تشدید تنش در منطقه را به وجود آورده است. ما امیدواریم که جامعه جهانی در برابر این تشدید تنش توسط آمریکا و اسرائیل متحد شود. به عنوان گامی در راه تحقق خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌یی، ما معتقدیم که برنامه هسته‌یی ایران باید تحت کنترل اژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد، و سلاح‌های هسته‌یی اسرائیل، تنها

کشوری که دارای سلاح‌های گسترده‌تری است، برچیده شود. ما همبستگی خود را با مبارزان راه صلح، کارگران، و نیروهای مترقی ایران برای تحقق حقوق دموکراتیک، اجتماعی، مدنی، و آزادی‌های عمومی، اعلام می‌کنیم. ما اقدامات سرکوبگرانه دستگاه امنیتی رژیم [ایران] علیه تظاهرکنندگان، به ویژه زنان، را قاطعانه محکوم می‌کنیم و از حق زنان ایران در تصمیم‌گیری درباره زندگی شخصی و اجتماعی خود، از جمله تصمیم‌گیری درباره انتخاب پوشش، حمایت می‌کنیم. همچنین، ما هرگونه تجاوز یا تهدید به مداخله خارجی و تحریم‌های اقتصادی و بانکی علیه ایران و مردم ایران را محکوم می‌کنیم. ما معتقدیم که کشورهای منطقه می‌توانند اختلاف‌های خود را از راه گفت‌وگو و بدون دخالت خارجی حل کنند. ما همچنین با هرگونه دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه مخالفیم."

ابراز همبستگی سازمان "لیبریشن" با مبارزه مردم ایران

دوشنبه ۵ دسامبر ۲۰۲۲ [۱۴ آذر ۱۴۰۱] - سازمان لیبریشن (Liberation)، که قبلاً با نام "جنبش رهایی از استعمار" شناخته می‌شد که در سال ۱۹۵۴ تأسیس شد) یک سازمان بریتانیایی پُرسابقه و خوشنام است که علیه امپریالیسم و برای صلح، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی، و نیز برای اتخاذ سیاست‌های خارجی مترقی در دولت بریتانیا فعالیت می‌کند. این سازمان مایل است از این فرصت استفاده کند تا مجدداً بر حمایت بی‌دریغ خود از مردمی تأکید کند که در ایران، برای تحقق حقوق انسانی و دموکراتیک خود و آینده‌ای بهتر برای کشور، شجاعانه در برابر سرکوب و خشونت سبعانه‌ای می‌رزمند که دیکتاتوری حاکم ۴۰ ساله در آنجا اعمال می‌کند. ما با این مردم مبارز ابراز همبستگی می‌کنیم.

سازمان لیبریشن شجاعت و ثابت‌قدمی اصولی کسانی را که با وجود خطرهای عظیم فرآینده به خیابان‌ها می‌آیند تحسین می‌کند. این مردم اساساً جنبش اعتراضی مردمی‌ای را پدید آورده‌اند که تقریباً سه ماه است ادامه دارد. این مدت، با توجه به مدت تظاهراتی که در ایران امروز صورت می‌گیرد، نقطه عطف مهمی محسوب می‌شود. اکنون خود مقام‌های رژیم ایران اذعان کرده‌اند که شمار کشته‌شدگان از زمان آغاز موج کنونی اعتراض‌ها در روز جمعه ۲۵ شهریور، بیش از ۳۰۰ نفر شده است، و دست‌کم ۱۵ هزار نفر دستگیر شده‌اند، که بسیاری از آنها در مدت بازداشت مورد بدرفتاری و شکنجه قرار گرفته‌اند. شنیدن خبر دیروز از قول دادستان کل ایران که برچیده شدن رسمی به اصطلاح "گشت ارشاد" را اعلام کرد، مایه دلگرمی لیبریشن است. این نهاد بازوی مخوف دستگاه اجرایی [و انتظامی] حکومت است که از زمان تحکیم وحشیانه قدرت این رژیم در اوایل دهه ۱۹۸۰ [۱۳۶۰]، حضورش در زندگی روزانه مردم در خیابان‌های ایران مشهود بوده است. اگرچه این خبر نشان می‌دهد که رژیم در وضعیتی نامساعد قرار دارد و در حال عقب‌نشینی است، و امیدوار است که از طریق چنین اقدام‌هایی مردم ستم‌دیده ایران را آرام کند. این امر نیز بیش از پیش روشن است که این تغییرات صوری و بزرگ کردن چهره رژیم و دستگاه انتظامی آن اصلاً کافی نیست؛ جنبش اعتراضی مردمی به چیزی کمتر از تغییرات سیاسی بنیادین رضایت نمی‌دهد. لیبریشن در تلاش معترضان و مردم ایران در کنار آنها ایستاده است و از آنها حمایت می‌کند. ما درخواست‌های خود را تکرار می‌کنیم: آزادی فوری و بی‌قیدوشرط همه آنها را که صرفاً به خاطر شرکت در موج کنونی اعتراض‌ها بازداشت شده‌اند؛



انشعابی و رادیکال‌تر را بر عهده داشت. بانو بونافیینی از حامیان سرسخت دولت‌های مترقی نستور و کریستینا فرناندز کرشنر بود. این‌گونه گزارش شده است که نزدیکی و صمیمیت بین آنان موجب شد که نستور کرشنر فقید، میزبان بانو بونافیینی در کاخ ریاست‌جمهوری در بوئنوس‌آیرس شود و در دوران ریاست‌جمهوری‌اش با او مرتب مشورت کند. حمایت او از کرشنرها تا حدودی مبرهنه موفقیت آنان در حذف دو مانع قانونی در ادامه پیگرد قانونی عاملان جنگ کثیف بود (قانون توقف کامل پیگردها و قانون عفو عمومی) که مغایر با قانون اساسی اعلام شدند. این امر راه را برای محاکمه چند شخصیت برجسته دوران دیکتاتوری نظامی از جمله خود ژنرال ویدلا را هموار کرد تا سرانجام با عدالت روبرو شوند. بنابراین، آرژانتین در مسیری قرار گرفت تا روند دادخواهی شفاف از تاریخ دردناک اخیر و میراث ناشی از آن دوران را آغاز کند. با گذشت سال‌ها، بانو بونافیینی نه‌تنها در مقام یک قهرمان در امور حقوق بشر و سیاست‌های مترقی شهرت یافت، بلکه همچون منتقدی سرسخت و استوار از آن‌چه او دو پلیدی سرمایه‌داری و امپریالیسم بهره‌بری ایالات متحده از جمله ناتو می‌دانست، شهرت یافت. این امر جدال‌هایی بسیار را موجب شده بود. او تا آخر عمر از حمایت پیشین خود از سازمان‌های چریکی، از جمله فارک و آیتا، دفاع کرد. بانو بونافیینی همیشه مخالفت خود را با سیاست‌های سوسیال‌دموکراسی، سرمایه‌داری، به‌ویژه نولیبرالیسم، جهانی شدن، و صندوق بین‌المللی پول، به‌طور صریح اعلام می‌کرد. در برابر، او از شخصیت‌های سیاسی‌ای مانند هم‌وطنش چه‌گوارا، فیدل کاسترو، آگوستو ساندینو، یاسر عرفات، هوگو چاوز، اوو مورالس، و همچنین مادران زندانیان سازمان اتا (ETA) حمایتش را اعلام می‌کرد. پس از خبر درگذشت بانو بونافیینی، پیام‌های احترام از سراسر آرژانتین و جهان در ستایش او سرازیر شدند. دولت آرژانتین ۳ روز عزای عمومی اعلام کرد و کریستینا فرناندز کرشنر در توییتر نوشت: "هبه عزیز، مادر میدان مایو، تو نماد جهانی مبارزه برای حقوق بشر و افتخار آرژانتین هستی." دکتر رئیس‌جمهور آلبرتو فرناندز در بیانیه‌ای اعلام کرد: "دولت و مردم آرژانتین او را نماد جهانی تاریخ، حقیقت، و عدالت برای ۳۰ هزار نفر ناپدید شده می‌شناسند. او به‌عنوان بنیانگذار مادران میدان مایو، روشنگر شب تاریک دیکتاتوری نظامی بود. طرفداران حقوق بشر در سراسر جهان و ایران سوگوار از دست دادن بانو بونافیینی هستند و به میراث او ادای احترام می‌کنند. این احترام، در واقع، به همان میراثی گواهی می‌دهد که مادران میدان مایو در مقام نماد امید، حقیقت، و عدالت [نه‌تنها در آرژانتین، بلکه در سراسر جهان] به‌جا گذاشتند. در طول بیش از ۴۵ سال پس از نخستین گام‌های سرنوشت‌ساز و فوق‌العاده شجاعانه گروهی اندکی از زنان در میدان عمومی روبروی کاخ ریاست‌جمهوری، میدان مایو، زیر نگاه رژیم نظامی مبارزه آنان ادامه خواهد داشت.

ادامه همبستگی با مبارزات ...

همچنین، ابطال فوری همه حکم‌های اعدام صادر شده برای کسانی که به‌خاطر شرکت در اعتراض‌ها محاکمه شده‌اند؛ و حذف مجازات اعدام برای کسانی که منتظر محاکمه‌اند. همچنین، ما از اقدام‌هایی که تا کنون برای آغاز تحقیق کامل و بی‌طرفانه، زیر نظر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، و شناسایی و ثبت موارد نقض حقوق بشر از زمان آغاز اعتراض‌ها در ماه سپتامبر [شهریور] در ایران، صورت گرفته است، حمایت می‌کنیم. لیبریشن تاکد می‌کند که مسیر آینده جنبش اعتراضی و تحولات سیاسی ایران موضوع‌هایی‌اند که فقط خود مردم ایران باید درباره آنها تصمیم بگیرند. هرگونه مداخله خارجی در ایران، به هر بهانه‌ای که باشد، فاجعه‌ای برای آن کشور، منطقه، و صلح جهانی به بار خواهد آورد، و ما قاطعانه با آن مخالفیم. در نهایت، بار دیگر درخواست خود را از مقام‌های جمهوری اسلامی ایران برای آزاد کردن همه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران تکرار می‌کنیم.

بنیانگذار انجمن مادران «میدان مایو» در سن ۹۳ سالگی درگذشت

مادر "هبه بونافیینی"، فعال حقوق بشر و یکی از بنیانگذاران انجمن مادران میدان مایو، روز یکشنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۲۲ / ۶ آذرماه ۱۴۱ در سن ۹۳ سالگی درگذشت. در پی دستگیری و ناپدید شدن دو پسر او در دوره دیکتاتوری نظامی آرژانتین در سال‌های دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۵۰، خانم بونافیینی به فعالان حقوق بشر پیوست. درگذشت مادر هبه بونافیینی تأسف فعالان حقوق بشر در سراسر جهان را برانگیخت. کریستینا فرناندز دی کرشنر، معاون رئیس‌جمهور آرژانتین که رابطه نزدیکی با خانم بونافیینی داشت، در پیامی که در توییتر منتشر کرد، او را "نماد جهانی مبارزه برای حقوق بشر و افتخاری برای آرژانتین" نامید. او پس از برود شدن و ناپدید شدن دو تن از سه فرزندش، خورخه عمر و راتول الفردو، در حکومت دیکتاتوری نظامی آرژانتین (۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ / ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۲) به ریاست ژنرال خورخه رافائل ویدلا، به یکی از مدافعان مشهور و پرشور دفاع از حقوق بشر در این کشور تبدیل شد. خونتای نظامی حاکم در این دوره سیاه از تاریخ آرژانتین، کارزاری به‌نام "فرایند سازماندهی مجدد ملی" را راه انداخت که در واقع آغاز جنگی کثیف بر ضد نیروهای سیاسی چپ این کشور بود. این کارزار مقاومت طیفی وسیع از مردم را جذب کرد، از سوسیال‌دموکرات‌ها، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران دگراندیش، فعالان جامعه‌های بومی و فقیر گرفته تا کشیش‌های مخالف حکومت و آزادی‌خواهان مذهبی، فعالان دانشجویی، فعالان کارگری و اصناف، اعضای "چپ پرونیست" و حزب کمونیست آرژانتین. در بسیاری از موردها تنها با سوءظن نسبت به یک فرد از سوی دولت کافی بود تا سرنوشت او را در دستگاه‌های مخوف اطلاعاتی و جوخه‌های مرگ رقم زند. مشخص شده است که حدود ۳۰ هزار نفر در هفت سال حکومت دیکتاتوری نظامی ناپدید یا کشته شده‌اند. گزارش شاهدان و بازماندگان گواه بر وجود سیستمی مبتنی بر دستگیری‌های خودسرانه، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی، و قتل گواه بوده‌اند، خشونت‌های دولتی در مقیاسی وحشتناک که با مصونیت کامل انجام می‌شده‌اند.

بسیاری از زندانیان سیاسی را زمانی که دیگر برای اسیر کننده‌هایشان مفید به‌نظر نمی‌رسیدند سوار هواپیما می‌کردند و پس از خوراندن دارو به آنان و عریان کردنشان، به اقیانوس اطلس جنوبی پرتاب‌شان می‌کردند. اسیران زن باردار را تا زمان تولد نوزاد زنده نگه می‌داشتند و پس از زایمان نوزادان‌شان را در اقدامی که در مقیاسی تقریباً صنعتی انجام می‌شد برای "فرزندخواندگی" در اختیار خانواده‌های طرفدار رژیم قرار می‌دادند. نتایج اجتماعی این اقدام‌ها تا امروز هم در سراسر آرژانتین مشاهده‌شدنی‌اند.

بانو بونافیینی نخستین بار زمانی به‌شهرت رسید که در سال ۱۹۷۷ / ۱۳۵۶ به همراه ۱۳ مادر دیگر "ناپدید شدگان"، شجاعانه در میدان مایو در مرکز شهر بوئنوس‌آیرس گردهم آمدند و در اوج قدرت خونتای نظامی با برگزاری تجمعی اعتراضی، پاسخگویی حکومت در مورد سرنوشت عزیزان‌شان را خواهان شدند. این زنان از نظر ظاهری از زنان دیگر متمایز بودند و با روسری سفیدی که همگی بر سر داشتند به‌راحتی می‌شد شناخت‌شان. با گذشت زمان و درک وحشت کاملی که جامعه آرژانتین را فرا گرفته بود، کارزار این مادران از خواست یافتن فرزندان ناپدید شده عبور کرد و به شناسایی هویت مسببان پرداخت تا برای ارتکاب جنایات‌شان علیه بشریت حتماً به‌دست عدالت سپرده شوند. این تلاشی دشوار و خطرناک بود و این مادران به‌زودی با ارباب از جمله تهدید به مرگ و هجوم‌های پیوسته روبرو شدند. عده‌ای از آنان هم متأسفانه برود شده و به‌قتل رسیدند. آوازه وقار، صلابت، و پایداری مادران میدان مایو نه‌تنها در آرژانتین، بلکه به دور دست‌ها هم رسید، به‌ویژه در ایران، جایی که با الهام از نمونه آنان، گروه‌هایی مانند مادران خاوران و مادران پارک لاله شکل گرفت. این گروه‌ها مادران هزاران زندانی‌اند که از سوی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ / ۱۳۶۰ در شرایطی وحشتناک و مشابه به‌قتل رسیدند. پس از برپایی حکومت غیرنظامی به ریاست‌جمهوری راتول آلفونسین در سال ۱۹۸۳ / ۱۳۶۲، اختلاف‌ها و سپس انشعابی بین گروه مادران پدید آمد. علت اصلی بروز این اختلاف‌ها به‌دلیل محافظه‌کاری بیش از حد و همچنین محدودیت‌های اجرایی دولت آلفونسین در پیشبرد پیگرد عاملان جنگ کثیف بود. این امر با تیره ۵ نفر از ۹ عضو اصلی حکومت دیکتاتوری نظامی و این باور فزاینده که دولت جدید به‌دلیل مصلحت سیاسی از پیگردهای بیشتر چشم‌پوشی می‌کند تشدید شد. مادر بونافیینی رهبری یکی از دو گروه

نقل و انتقال سرمایه‌های مالی از کشورهای پیرامونی به کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری



اقتصاد کنونی جهان دو ویژگی مشخص و نگران کننده دارد. ویژگی نخست که درباره‌اش بررسی فراوان شده است، افزایش نرخ بهره در واکنش به جهش فراگیر نرخ تورم است که بدون شک رکود اقتصادی و

افزایش بیکاری را موجب می‌شود. به‌رغم همه اظهارات به عکس آن، منظور واقعی در پی خود آن است. دومین ویژگی که درباره‌اش کم‌تر بحث شده است خروج سرمایه‌های مالی از دیگر نقاط جهان به ایالات متحده است که به تقویت دلار در برابر ارزهای دیگر - به‌استثنای روبل روسیه - کمک می‌کند. نگران کننده به‌ویژه این است که که با کاهش ارزش همه ارزهای اصلی از جمله یورو و پوند استرلینگ در برابر دلار، ارزش ارزهای جهان سوم نیز رو به کاهش می‌گذارد.

در سال جاری میلادی حدود ۲۰۰ میلیارد دلار، برابر با یک سوم ذخایر ارزی هند، از این کشور خارج شده است. بانک مرکزی هند برای مقابله با کاهش ارزش روپیه در برابر دلار، ۱۰۰ میلیارد دلار از حجم ذخایر ارزی کاست. باین همه، ارزش روپیه حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است.

این باور وجود دارد که انتقال سرمایه مالی بین کشورها به‌طور عمده به دلیل تفاوت نرخ بهره انجام می‌شود. در نتیجه، افزایش نرخ بهره در ایالات متحده به بیش از نرخ بهره در دیگر کشورهای به‌انتقال سرمایه به ایالات متحده منجر خواهد شد. پس، هنگامی که دیگر کشورها نیز نرخ بهره‌شان را به همان اندازه ایالات متحده افزایش دهند، دیگر با چنین خروجی از سرمایه نباید مواجه شوند. درحالی که این چنین نیست. با اینکه تفاوت نرخ بهره بدون شک بر حجم انتقال سرمایه تأثیر می‌گذارد، عامل تأثیرگذاری مهم‌تر نیز وجود دارد که همان حس سرخوشی سوداگران بین سرمایه‌گذاران است. هنگامی که انتظارات خوشبینانه دارند به‌صورت سرمایه‌شان به کشورهای پیرامونی‌شان (البته به برخی و نه به همه آن‌ها) اقدام می‌کنند. ولی زمانی که ناامید هستند، ترجیح می‌دهند به پایگاه اصلی‌شان یعنی ایالات متحده روی می‌آورند. عاملی مهم که بر سرخوشی یا ناامیدی سرمایه‌گذاران تأثیر می‌گذارد، سطح نرخ بهره در ایالات متحده است.

هنگامی که نرخ بهره در ایالات متحده پایین است سراسر سیستم مالی به‌صورت خود به‌خودی از تقدینگی ارزان مملو می‌شود. این امر صدور سرمایه به سرتاسر جهان برای یافتن فرصت‌هایی سودآور را موجب می‌شود. ولی زمانی که ایالات متحده نرخ بهره را افزایش می‌دهد تقدینگی کاهش می‌یابد و هراس از رکود جهانی بازگشت سرمایه‌های مالی به پایگاه‌شان را موجب می‌شود. بنابراین، مثلاً زمانی که نرخ بهره آمریکا نزدیک به صفر است و نرخ بهره هند ۳ درصد است، انتقال سرمایه به سوی هند بیشتر از زمانی است که نرخ بهره آمریکا حدود ۶ درصد و نرخ بهره هند حدود ۹ درصد است، حتی اگر تفاوت نرخ بهره بین ایالات متحده و هند در هر دو مورد یکسان باشد. در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷ این واقعیت نشان داده شد که هرگونه اشفتنگی‌ای در محفل‌های مالی مانند آنچه که پیش از هر رکود جهانی همیشه رخ می‌دهد منابع مالی را به پایگاه اصلی آن یعنی ایالات متحده سوق می‌دهد. ایالات متحده در کانون آن بحران قرار داشت و سیستم مالی آن از نعمت‌هایی "مسموم کننده" مملو بود، دارایی‌هایی متشکل از وام‌هایی که به افرادی داده شده بود که احتمالاً قدرت بازپرداخت آن را نداشتند. باین همه، بحران مالی به‌جای اینکه به انتقال سرمایه مالی به خارج از ایالات متحده منجر شود، بلافاصله به جریان بازگشت سرمایه‌ها به ایالات متحده از سراسر جهان از جمله حتی از کشورهایمانند هند منجر شد که تقریباً به‌هیچ‌وجه در معرض چنین نعمت‌های "مسموم کننده" نبودند!

دلیل اصلی بازگشت سرمایه‌های مالی به آمریکا که تقویت دلار را موجب شده است البته در افزایش نرخ بهره آمریکا نهفته است. ولی اهمیت این

افزایش به سودآورتر بودن ایالات متحده در حکم مقصدی برای سرمایه‌گذاری چندان مربوط نمی‌شود، بلکه بیشتر نمایانگر بی‌ثباتی در امر سرمایه‌گذاری در این دوره از رکود کنونی اقتصاد است. به‌عبارت دیگر، سرمایه‌داری جهانی وارد مرحله‌ای کاملاً جدید می‌شود که اقتصادهای جهان سوم (کشورهای پیرامونی) در آن خروج مداوم سرمایه‌های مالی‌شان را شاهد خواهند بود حتی اگر نرخ بهره‌شان را همگام با نرخ بهره در ایالات متحده افزایش دهند.

این، حادثه شدن بحران پیش روی را سبب خواهد شد. این کشورها [ی پیرامونی] نه‌تنها از آثار رکودی نرخ بهره‌های داخلی و خارجی صدمه خواهند دید، بلکه از بابت افزایش مقدار بازپرداخت بدهی‌ها و کسری ترازهای جاری‌شان نیز در فشار خواهند بود. همه این‌ها اقدام‌های سختگیرانه "ریاضت اقتصادی" از سوی سرمایه‌داری جهانی به‌وسیله بازوهای اجرایی‌اش مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را موجب می‌گردند چندان که این کشورها ناگزیر به‌منظور "کمک" به آن‌ها متوسل شوند.

این مرحله جدید از سرمایه‌داری جهانی بر کشورهایی مانند هند نیز تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت گرچه هند همچون بسیاری از کشورهای جهان سوم به وام دهندگان خارجی بدهکار نیست، رژیم نولیبرالی هند تا کنون به‌راحتی به منابع مالی خارجی برای مدیریت کسری تراز تجاری‌اش دسترسی داشته است. بلافاصله پس از "آزادسازی بازار" سرمایه‌های مالی‌ای جهانی مشتاق بهره‌برداری از فرصت‌هایی گوناگون شدند که پیش از آن و در فضای "بسته" اقتصادی فراهم نبود. سپس، هنگامی که نرخ بهره ایالات متحده برای به‌وجود آوردن تحرک در اقتصاد "بحران اقتصادی" به‌صفر رسید این‌که سرمایه‌های مالی به هند و دیگر کشورهای جهان سوم سرازیر شدند که نرخ بازدهی‌ای بسیار بالاتر ارائه می‌دادند امری عجیب نبود.

در نتیجه، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی هند در قیاس با دوره پیشین اقتصاد متمرکز در آغاز این قرن، می‌تواند بدون هیچ‌گونه فشار از سوی تراز تجاری ادامه یابد. در واقع نزدیک به یک دهه بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲ / ۱۳۸۱ و ۱۳۹۱، نرخ تبدیل روپیه در برابر دلار حتی در زمان رشد بی‌سابقه تولید ناخالص ملی، به‌طور چشمگیر ثابت ماند. اینکه چرا افزایش تولید ناخالص ملی وضعیت زندگی کارگران را بهبود نبخشید امری است جداگانه. ولی صرف‌نظر از تأثیرهای آن، به‌لحاظ مشکل‌های ناشی از تراز پرداخت‌ها با هیچ‌گونه محدودیتی روبرو نشد. برعکس، نسبت حجم انتقال سرمایه نسبت به کسری حساب جاری در واقع آنقدر زیاد بود که بانک مرکزی هند مجبور شد برای جلوگیری از افزایش ارزش روپیه به ذخایر ارزی کشور اضافه کند. چنین افزایشی در قیمت روپیه می‌توانست به "صنعت‌زدایی" ای کامل منجر شود که با وام‌هایی سخاوتمندانه تأمین مالی می‌شود. به‌این معنی که، به‌دلیل افزایش ارزش روپیه ورود کالاهای خارجی موجب تضعیف توان رقابتی تولید کنندگان داخلی گردد، حتی اگر حجم بدهی کشور به سرمایه‌گذاران خارجی رو به افزایش باشد. آن مرحله از نولیبرالیسم اکنون به‌پایان رسیده است. هند به‌دلیل محدودیت ناشی از رشد گسترده نابرابری‌های داخلی و جهانی در حجم تقاضا، نه‌تنها رشد تولید ناخالص ملی این چنینی را دیگر تجربه نخواهد کرد، بلکه حتی این نرخ پایین‌تر رشد نیز به‌دلیل محدودیت تقاضا و مشکل‌های موجود در تراز پرداخت‌ها، ناپایدار خواهد شد.

سرعت شکست‌آوری که مشکل‌های ناشی از تراز پرداخت‌ها می‌توانند کشوری را به زانو درآورند در همسایگی هند، سریلانکا، همچون نمونه‌ای کلاسیک به چشم می‌خورد. این کشور که تا دیروز از مقام کشوری کم‌درآمد به کشوری با درآمد متوسط رسیده و شناخته می‌شد، اکنون درگیر بدهی‌های خارجی فزاینده و کمبود شدید ارز خارجی است چنان که این کشور را به‌صندوق بین‌المللی پول نیازمند کرده و شرایط "ریاضتی" تحمیلی آن را پذیرفته است. تبلیغات امپریالیستی همه این داستان‌های "سقوط یک‌شبه" کشورهای جهان سوم را در ارتباط با فساد موجود در این کشورها مانند خلافت‌کاری‌های امثال راجاپاکسا جلوه می‌دهند. اگرچه فساد بدون شک تأثیر گذار است ولی تمرکز صرف بر این‌گونه عامل‌ها بدون شناسایی صدمه‌های ساختاری از سوی نولیبرالیسم اوج ساده‌نگری است.

یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری نولیبرال این است که وضعیت زندگی توده‌های عظیم زحمتکش از جانب هوادوس‌های گروهی سوداگر مالی تعیین می‌شود. واکنش‌های فوری این سوداگران مالی در رویارویی با جهش‌های تورمی و پیامدهای آن‌ها، دشواری‌هایی شدید در زندگی زحمتکشان جهان سوم به‌همراه دارند. اقدام‌های ریاضتی‌ای سخت‌گیرانه که به‌دلیل مشکل‌های تراز پرداخت‌ها بر این کشورها تحمیل می‌شود به‌این معناست که مردمی که به‌ندرت از ظهور نولیبرالیسم بهره می‌برند، قربانی زوال آن می‌شوند.

ادامه آيا در چين نظامی ...

خصوصی. با دستاوردهای کنگره اخیر حزب کمونیست چین، کنگره بیستم، که چین را به حرکت به سوی "دموکراسی با فرابند کامل" (دموکراسی ای بیش تر از ایزدانه تا دموکراسی بازنمودی [بسیار سازی] محبوب سرمایه داری) متعهد کرد و (برخلاف لفاظی های ستیزه جویانه رهبران غربی) ترویج و تشویق "جامعه ای انسانی با آینده ای مشترک" در حکم جایگزینی برای اقتصاد جهانی حاضر زیر سلطه ایالات متحده اشاره شده در بالا از چین تقویت شد. اصلاحات قانون اساسی پایبندی به "نظام اقتصادی سوسیالیستی پایه، با مالکیت همگانی به منزله گرانیکاه و شکل های ناهمسان مالکیت با توسعه پایایی را شامل می شود". یکی از آن ها با هدف افزایش سهم نیروی کار در برابر سود در تولید ناخالص ملی است همراه با این تأکید که "گرانیکاه این اصلاحات، توزیع بر اساس کار بوده و دیگر شکل های توزیع در کنار آن ادامه می یابند".

چین همراه با پایبندی به کاهش انتشار گازهای کربنی، در زمینه هایی مانند انرژی های تجدیدپذیر و بازسازی جنگل ها، در جهان پیشگام است. خط سیر چین به سوی سوسیالیسم بدون خطر ها و تناقض ها نیست. پس از سال ۱۹۴۹ / ۱۳۲۸، جامعه چین با تناقض میان نیروهای مولده سطح پایین و پیشا سرمایه داری اش با آرمان های حزب کمونیست برای ساختن جامعه ای مبتنی بر روابط تولید پس سرمایه داری روبرو شد. حزب کمونیست چین ناگزیر شد با آزمون، خطا، و نوآوری در این مسیر پیش رود. امروز حزب کمونیست هویت تناقض اصلی در جامعه چین را میان "بازارهای همواره رو به رشد مردم برای زندگی بهتر و توسعه ناموزون و ناکافی" تعیین می کند. افزون بر این، با ادامه بالندگی شتابان نیروهای مولد و تغییر مناسبات تولیدی در جامعه کنونی چین، میان سرمایه داران نو چینی و طبقه کارگر شهری و صنعتی نوپا، میان بازارها و برنامه ریزی متمرکز، و میان حکومت حزب کمونیست و فهم تنگ نظرانه و اقتصادی از منافع طبقاتی در بین طبقه های سرمایه دار و کارگر مجموعه ای نو از تناقض ها ظاهر می شود. این تناقض ها به ناچار در سیاست های محلی، در رسانه های چینی و در خود حزب کمونیست چین بازتاب می یابند. دادن آزادی عمل به رشد بورژوازی، راهبردی بدون آسیب زایی نیست. در رعایت کردن دموکراسی، شی جین پینگ، دبیر کل حزب کمونیست، رئیس جمهور جمهوری خلق چین، و رئیس نیروهای مسلح نیز است. این تمرکز قدرت در دست یک فرد بسیار جدی و برجسته است. محدودیت قانونی برای دوره ریاست جمهوری که اندکی پس از مرگ مائو تسه تونگ به منظور گسترش رهبری جمعی به اجرا درآمد در سال ۲۰۱۸ / ۱۳۹۷ لغو شد.

جدای از سودمندی و فایده های که استمرار رهبری شی جین پینگ (او روی هم رفته از محبوبیت در چین برخوردار است و کارزارهای ضد فساد او محدودیت و واگذاری دارایی های تجاری به اعضای خانواده اش را نیز شامل می شود) خطر کیش شخصیت و نبود قدرت جایگزین پس از درگذشت شی جین پینگ ۶۹ ساله را در پی دارد. موضوع دیگر به حضور کم رنگ زنان در رده های بالای حکومت مربوط می شود. سهم اندک نمایندگان زن در کنگره اخیر حزب کمونیست چین را باید جدی گرفت و (برای نخستین بار در ۲۵ سال گذشته) در کمیته هفت نفره دائمی دفتر سیاسی هیچ زنی دیده نمی شود. جستارهایی که در این جا مطرح شده اند باید در بافت تاریخی و پیدایش این کشور در شمایل قدرتی جهانی ارزیابی شوند. چین از آن هنگام که مسیر سوسیالیسم را برگزید با ستیزه جویی و حرکت های چالش برانگیز قانون های کشورهای سرمایه داری پیشرفته روبرو بوده و با وجود محاصره نظامی از سوی ایالات متحده و پیمان امنیتی سه جانبه بین استرالیا، ایالات متحده، و بریتانیا با نام آکوس، تا امروز از پای در نیامده است. حال برای پاسخ به این پرسش که آیا چین سوسیالیست است، بیاید این پرسش را به شکلی دیگر بازگو کنیم: آیا چین زندگی بهتری را برای مردم خود فراهم می کند و آیا به سمت سوسیالیسم به پیش می رود؟ پاسخ به بخش اول پرسش باید به طور قطع مثبت باشد. در رابطه با بخش دوم پرسش باید گفت سوسیالیسم هدف دولت چین است، اما دست یابی به آن به مردم چین بستگی دارد. ما در این میان، و در شرایطی بسیار متفاوت، هنوز در مسیر خود به سوسیالیسم گام نهاده ایم.

ادامه ضرورت دقت و هشاری در جلب ...

دگرگونی های بنیادی مترقی و آزادی های اجتماعی و فردی دموکراتیک و عدالت اجتماعی اند.

اقدام های برخی از فعالان مدنی و رسانه ای و افراد و جریان های سیاسی در جلب "حمایت" دولت های امپریالیستی و ارتقای موقعیت بعضی از چهره های سیاسی ایرانی که خود را نماینده و گاه رهبر جنبش اعتراضی جاری می دانند، کمکی به مبارزه ضد دیکتاتوری نمی کند. برای مثال، حضور نابجای مسیح علی نژاد و حامد اسماعیلیون در نشست هایی مانند کنفرانس امنیتی هالیفاکس و پیوند زدن مبارزه ضد دیکتاتوری مردم ایران به مسائلی مانند جنگ روسیه-اوکراین و حفظ "نظم و امنیت جهانی". آن هم از منظر و در چارچوب ماشین جنگی ناتو، حرکت هایی سؤال برانگیز و بالقوه خطرناک اند. این گونه تلاش ها در بهترین حالت نشان از ساده انگاری در برخورد با این نهادهای امنیتی هار و ضد مردمی، و در بدترین حالت نشان دهنده ورود عمدی این افراد و جریان ها به عرصه هایی مخاطره آمیز به خیال خام "کسب قدرت" یا "تغییر رژیم" است. تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که نخستین و اصلی ترین قربانیان چنین حرکت هایی خود مردم کشور خواهند بود.

وضعیت اسفناک مردم در کشورهایی مانند افغانستان و عراق و لیبی، و بازیگری مخرب و ضد ملی برخی از شخصیت ها و نیروهای سیاسی آن کشورها در چارچوب سیاست های "دفاع از حقوق بشر" مورد نظر آمریکا و متحدانش، تجربه ای بسیار آموزنده برای فعالان مدنی و نیروهای سیاسی است. جلب حمایت نیروهای سیاسی و مدنی ترقی خواه و قدرتمند جهان از جنبش مردمی و ضد دیکتاتوری ایران، از جمله از راه ساختارهای بین المللی مانند سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن نظیر شورای حقوق بشر، یا از راه سازمان جهانی کار، شورای جهانی صلح، و اتحادیه های صنفی و کنفدراسیون های سندیکایی جهانی، تلاشی ارزنده است که با جلب حمایت دولت های قدرتمند، و از آن بدتر، اتکا به دولت های خارجی برای ایجاد تغییر بنیادی در ایران، تفاوت اساسی دارد. جلب همبستگی بین المللی با مبارزه دشوار جاری مردم در ایران، برای آزادی

ادامه شرکت نماینده حزب توده ایران در ...

انسانی و دموکراتیک، و تحقق عدالت اجتماعی بوده است. آنچه در واقع در طول ۴۰ سال گذشته در ایران رخ داده است خیانت به آرمان ها و اهداف اصلی انقلاب ۱۳۵۷ و شکست خوردن انقلاب است. بیشتر آن آرمان ها و هدف ها امروزه نیز همچنان تحقق نیافته باقی مانده است. تجربه به ما آموخته است که انقلاب ملی-دموکراتیک تهدیدی برای امپریالیسم آمریکا و سلطه آن است. بنابراین، از این دیدگاه، ما مبارزه با امپریالیسم را عنصری مهم در روند تدارک و تحقق انقلاب ملی-دموکراتیک و در واقع در تثبیت دستاوردهای درازمدت آن می دانیم.

کنفرانسی موفق

در پایان دو روز بحث و همفکری و سؤال و جواب، همه شرکت کنندگان در ضیافت شامی که از سوی گروهی از فعالان و هواداران حزب کمونیست سازمان داده شده و با آوای آهنگ ها و سرودهای انقلابی همراه بود شرکت کردند. این شام اختتامیه جشنواره نقطه اوج دو روز مناظره بود که حدود ۱۵۰ شرکت کننده را گرد هم آورده بود. همان گونه پیش از این اشاره شد، چهار موضوع اساسی مطرح شد: مبارزات مردمی علیه راست افراطی، آفریقا و توسعه جهان، صلح و سوسیالیسم، و سرانجام استقلال ملی با موارد خاص الجزایر و ایران. صفحه اول سایت اینترنتی کمونیست های وینیسو در روز پس از پایان کنفرانس همبستگی، در ارزیابی ای از این کنفرانس نوشت: مناظره درباره ایران، در پایان روز شنبه، یکی از نکته های برجسته این کنفرانس موفق بود، تا جایی که به دلیل کمبود وقت [برای ادامه پاسخ سخنران ایرانی به سؤال های متعدد شرکت کنندگان] برگزار کنندگان کنفرانس زمان بحث و گزارش درباره الجزایر را کوتاه کردند.



آیا در چین نظامی سوسیالیستی برقرار است؟

محققان فعال در "کتابخانه یادبود مارکس" توسعه اقتصادی جمهوری خلق چین را بررسی کرده و به سؤال پایه‌ای بالا پاسخ می‌دهند:

پاسخ کوتاه این است: نه به شکلی که بسیاری از مبارزان برای برپایی سوسیالیسم می‌پندارند، زیرا هنوز باید انقلاب خود را در بطن کشورهای پیشرفته و کانونی سرمایه‌داری پدید آورند. با این حال، همان‌طور که مارکس به درستی اعلام کرد، توده‌ها سازندگان تاریخ خویش‌اند، اما نه به‌دلخواه و به‌گونه‌ای که خود برمی‌گزینند و این در مورد چین هم مانند هر جایی دیگر صدق می‌کند.

بسیاری از چپ‌گرایان تندرو که در گذشته اتحاد جماهیر شوروی را "سرمایه‌داری دولتی" می‌دیدند، جمهوری خلق چین را هم با همان دیدگاه ارزیابی می‌کنند.

جالب است که برخی از راست‌گرایان به همان شدت چپ‌گرایان تندرو پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی شگفت‌آور چین را در چارچوب سرمایه‌داری می‌بینند. با توجه به آنچه گفته شد آیا اقتصاد چین سوسیالیستی است یا تا کنون سوسیالیستی بوده است؟

پس از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ / ۱۳۲۸ در چین، بر اساس برنامه پنج‌ساله نخست (۱۹۵۳-۱۹۵۷ / ۱۳۳۲-۱۳۳۶) بیشتر بخش‌های صنعت و بازرگانی در شهرهای بزرگ و شهرستان‌های چین ملی اعلام شدند و در کشوری که جامعه‌اش بیشتر روستایی و نیمه‌فئودالی بود از مالکان زمین سلب مالکیت شد و کمون‌های محلی و روستایی تولیدات دست‌ساز و کشت زمین را به‌دست گرفتند.

برنامه پنج‌ساله دوم از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲ (از ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱) با نام "جهش بزرگ به پیش" با ناکامی روبرو شد. تلاش برای شتابان‌دن گذار از اقتصادی کشاورزی به جامعه‌ای کمونیستی از راه اشتراکی کردن کشاورزی و صنعتی کردن پُرشتاب فقط افزایشی اندک در تولید به‌وجود آورد و در برخی از منطقه‌ها هم نایابی و کمبود به‌بار آورد. با این حال، در پی این شکست، تا مقطع زمانی سال ۱۹۶۶ / ۱۳۴۵ که مانو تسه‌تونگ "انقلاب فرهنگی" را به‌راه انداخت، حزب کمونیست چین تا اندازه‌ای توانست این نارسایی را بهبود بخشد.

هدف از "انقلاب فرهنگی"، حفاظت از "کمونیست چینی" بود که با پاکسازی کمونیست‌هایی از حزب و جامعه که پنداشته می‌شد طرف‌دار سرمایه‌داری یا بازماندگان سرمایه‌داری سنتی‌اند و تحمیل دوباره اندیشه‌های مانو تسه‌تونگ همچون دیدگاه و مرام غالب همراه بود. این ختم‌شده انقلاب فرهنگی به‌وسیله گاردهای سرخ و (دیرتر) گروه چهارنفره به‌پیش برده شد که برآمد آن بروز آشفتگی و هرج‌ومرجی بود که در طول ده سال تا مرگ مانو ادامه یافت.

راهبرد (استراتژی) اصلاحات و گشایش فضای سیاسی و نظری در حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۸ / ۱۳۵۷ به‌رهبری دنگ شیائوپینگ از دارندگان سرمایه در خارج از چین دعوت کرد تا بنگاه‌ها و کسب‌وکار اقتصادی‌ای را در محدوده‌های ویژه اقتصادی در درون چین بنا نهند. این بنگاه‌های اقتصادی اکنون بنیان فناوری پیشرفته، سرمایه‌گذاری و اشتغال، و بخشی چشمگیر اقتصاد داخلی چین را تشکیل می‌دهند.

حزب کمونیست چین پرداختن به سرمایه‌داری جهانی، تا آن‌جا که در مناسبات خاص خود حزب کمونیست پذیرفتنی باشد، اجازه دادن رشد همراه با نظارت به مالکیت اقتصادی خصوصی و بازارها و مشارکت در تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی را صلاح دانسته است.

در درون کشور اصلاحات بازسازی و یکپارچه‌سازی مالکیت دولتی را در بنگاه‌های اقتصادی بزرگ متمرکز کرده و کنترل انحصاری دولت را در بخش‌های کلیدی‌ای مانند تولید سوخت، حمل‌ونقل، ارتباطات، جنگ‌افزار، و امور مالی را در دست گرفته است. برنامه کنونی بر اساس آرمان صدساله نخست به‌منظور دست‌یافتن به "جامعه‌ای

به‌نسبت مرفه" قرار می‌گیرد، اگرچه بار نخست، با توجه به همه‌گیری کووید-۱۹ و رکود در جهان سرمایه‌داری، هدف برای رشد یا ریشه‌کنی فقر مطلق روستایی ارائه نشد.

در همان حال شرکت‌های فراملی سرزمین اصلی چین در صحنه جهانی حضوری چشمگیر داشته‌اند. بر اساس فهرست نشریه فورچون گلوبال پانصد، ۹۸ مورد از شرکت‌های فراملی بزرگ جهان در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ در مالکیت چین بودند (فقط ایالات متحده از شمار بیشتر شرکت‌های فراملی برخوردار است). از این تعداد سه‌چهارم از جمله ۱۲ شرکت برتر به‌دولت چین تعلق داشتند. حزب کمونیست چین به‌دنبال بالندگی "اقتصاد بازار سوسیالیستی"‌ای است که در آن مالکیت همگانی‌ای راهبردی (استراتژیک) و حکمرانی حزب کمونیست تعیین‌کننده است. به‌گمان حزب کمونیست چین، "چین هم‌اکنون در مرحله آغازین سوسیالیسم است و برای مدتی طولانی در این مرحله باقی خواهد ماند. این مرحله‌ای از تاریخ است که نمی‌توان آن را دور زد. چین که از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب مانده بود، در نوسازی سوسیالیستی گامی به‌پیش گذاشته است که موفقیت آن به بیش از یک سده زمان نیاز خواهد داشت."

آرمان صدساله دوم ساختن کشور سوسیالیستی‌ای نو است که تا سال ۲۰۴۹ / ۱۴۲۸ مرفه، نیرومند، دموکراتیک، از نظر فرهنگی پیشرفته و موزون باشد. این پس از "به‌عمل درآمدن نوسازی سوسیالیستی" تا سال ۲۰۳۵ / ۱۴۱۴ تحقق خواهد یافت. ایالات متحده کلاً قبول دارد و مقام‌های رسمی ایالات متحده به خصیصه‌های ویژه اقتصاد چین اشاره می‌کنند، ویژگی‌هایی که به‌روشنی می‌گویند این اقتصاد بیش‌تر سوسیالیستی است تا کاپیتالیستی: برنامه‌ریزی کردن متمرکز، مالکیت دولتی مسلط و قانونی در بخش‌های کلیدی بانکداری، تولید سوخت، حمل‌ونقل، مخابرات، بهداشت، آموزش و پرورش، شکلی از مالکیت همگانی کم‌وبیش بر تمام زمین‌ها، نبود بازار آزاد داخلی در نیروی کار، برتری قانون‌مندی حزب کمونیست و نقش سازمان‌های حزبی در محیط‌های کار در بخش

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد موج خروشان جوانان و شهادت آنها در راه وطن از آمریکا ۱۲۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1170
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

5 December 2022

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

